

نقشه راه ۱۴۰۲

پیش نهادات عملیاتی اقتصادی دانان، اساتید دانشگاه و

کارشناسان برای حل چالش های اساسی اقتصاد کشور

گفتارها و نوشتارهایی از:

فرشاد مومنی | عباس شاکری | حسین راغفر | محمد خوشچهره | محمدرضا واعظ مهدوی |

امیر منصوری | سعید سمنانیان | فتح الله امی | احسان سلطانی



مولا علی (ع): اَلْعَدْلُ قَوَامُ الرِّعَايَةِ وَ جَمَالُ الْوُلَاةِ عدالت، برپا دارنده مردم و زیور حکمرانان است.

ضمن عرض تبریک به مناسبت تقارن سال نو شمسی با بهار قرآن، برای یکایک هم میهنان عزیزمان آرزوی توفیق و سربلندی داریم.

در ویژه نامه نوروزی گروه اقتصاد و درآمد پایگاه خبری جماران، با توجه به بحران‌های اقتصادی پیش روی دولت و ملت، مجموعه‌ای از چالش‌های اساسی حوزه‌های مختلف اقتصاد و راه حل‌های پیشنهادی برخی اقتصاددانان، اساتید دانشگاه و کارشناسان امر با محوریت افزایش سطح رفاه اجتماعی شهروندان، کاهش نابرابری‌ها و اصلاح شیوه‌های نامناسب اداره امور، گردآوری و تدوین شده است.

فهرست مطالب

۱	چهار راهکار برای کاهش ۷۵ درصدی فساد
۳	مارپیچ قیمت‌ها؛ برندگان و بازندگان
۵	امید بخشی به نسل جوان با مالیات تصاعدی
۸	مشارکت خصوصی و عمومی جایگزین بازار شود
۹	اقتصاد دانش بنیان؛ بایدها و نبایدها
۱۳	راه حل دانشگاه برای بحران خروج نخبگان
۱۵	پذیرایی از زلزله تهران با هسته امن محله
۱۸	۳ پیشنهاد برای کاهش هزینه‌های بهداشت و درمان
۱۹	عملیات سری در الهیه
۲۳	اقتصاد شبه دولتی رانت محور
۳۲	آموزش و پرورش در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲

چهار راهکار برای کاهش ۷۵ درصدی فساد



پایگاه خبری جماران: دکتر فرهاد مومنی اقتصاددان برجسته کشور و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) راهکار پیشنهادی فوری خود برای عبور از بحران را حول محور مبارزه با فساد استوار کرده است و می گوید برنامه هفتم توسعه باید بر اساس این اصل استوار شود. این اقتصاددان نهادگرا همچنین راهکارهای خود را برای کاهش ۷۵ درصد از فساد موجود در کشور ارائه کرده است.

از این سیاست ها انتقاد می کند ولی پس از رسیدن به صندلی قدرت اولین کاری که می کند تکرار همین سیاست است. اهل ایمان نباید از یک سوراخ دوبار گزیده شوند. این چه آزمون و خطایی است که سی سال آن را تکرار می کنید و بازهم به خطا بودن آن پی نمی برید؟ وقتی دولت فعلی بر سر کار آمد، اولین سندی که منتشر شد، سند لایحه بودجه ۱۴۰۱ بود. ما همان زمان گفتیم بر اساس تجربه های سی ساله گذشته شما یک نیمه دوم سال آشوبناک خواهید داشت. حالا که این کار را کردند کسی نمی گوید آن افرادی که می گویند نرخ ارز را بالا ببریم تا همه چیز درست شود، کجا هستند و چرا بازخواست نمی شوند؟ چرا کسی در قوه قضاییه و قوه مقننه سراغ اینهایی که علی رغم توصیه های مشفقانه کارشناسان، روی این سیاست اصرار می کردند، نمی رود؟ ادامه در صفحه بعدی...

باعث فروپاشی نظام های سیاسی هم شد. عین این ماجرا در تجربه بعد از جنگ تحمیلی مشاهده می شود. در فاصله سال های ۱۳۶۹ تا امروز، تحت عنوان تلاش برای کنترل نرخ ارز حدود ۳۵۰ میلیارد دلار دارایی های بین نسلی کشور را روانه بازاری کرده ایم که در دوره جنگ بازار سیاه ارز نامیده می شد اما الان بازار آزاد ارز نامیده می شود. آزادی را جایگزین سیاهی کردند و آنهایی که باعث و بانی این سیاست بودند، می گویند راه نجات کشور این است نرخ ارز بیشتر افزایش پیدا می کرد. ما در بهترین حالت می توانیم بپذیریم که اولین باری که این سیاست اعمال شد، از لاشخورها فریب خورده بودند اما چرا طی سی سال این سیاست به طور مستمر ادامه پیدا کرد؟ اینجا است که معلوم می شود منافعی در کار است. طنز تلخ ماجرا هم این است که پس از دوره مرحوم هاشمی رفسنجانی هرکس می خواهد به قدرت برسد،

فرهاد مومنی در این رابطه می گوید: یکی از بزرگترین ظلم هایی که به نام بازارگرایی مبتذل در ایران به نیروی محرکه فساد و عقب ماندگی تبدیل شده این است که توصیه های برخی در حالی صورت می گیرد که به شرایط موجود کشور اعتنایی نمی کنند و تحت عنوان اینکه اگر کمبود ریال و ارز رفع شود، دولت ها را در یک مسیر تباهی قرار می دهند. اگر می خواهید از نظر اندیشه ای برای مبارزه با فساد بسترسازی کنید، روی این مساله تمرکز کنید که ریشه فساد در کشور، کمبود ارز و ریال است؟ با روشن کردن این مساله می توان راه را بر بسیاری از خطاها ببندیم. از سال های اولیه دهه ۱۹۷۰ گفته شد برای کشورهای نفتی کمبود منابع مادی توضیح دهنده مشکلات نیست چراکه درآمدهای نفتی آن ها در یک دوره ۵ ساله ده برابر افزایش کرد و این وفور منابع نه تنها مشکلات آنها را حل نکرد بلکه در مواردی

اقتصادی مجلس منتشر شد که می گوید در عرض ۲۰ سالی که بانک های خصوصی شروع به فعالیت کردند نقدینگی ۱۰ هزار درصد رشد کرده درحالیکه رشد تولید ۳۶ درصد بوده است. برای فهم این نکته که چرا هر فساد بزرگی یک سرش به سیستم بانکی مربوط می شود، به این ماجراها باید رجوع کرد.

مولفه سوم شفافیت در گمرکات است که با چشم غیر مسلح هم می شود گفت چه خبر است. در دهه ۱۳۸۰ داده های گمرکی ایران را با داده های گمرکی ۴ شریک تجاری ایران تطبیق دادیم بعد فهمیدیم با قیمت پایه دلار ۸۰۰ تومانی، چهارصد هزار میلیارد تومان خلاف روایت وجود دارد که تقریباً دوبرابر بودجه عمومی کشور در برخی سال های دهه ۱۳۸۰ بوده است. مساله چهارم ماجرای مناقصات دولتی است. در سه دهه گذشته اندازه مناقصات دولتی حدود ۱۵ درصد جی دی پی سالانه بوده است. تحت عناوین خاصی شفافیت در این مناقصات را از بین برده اند. اگر صداقتی با مخالفت در فساد وجود دارد، این گوی و این میدان در اختیار شما است. صورت بندی مفهومی و نظری در این زمینه اصلاً دشوار نیست.

دلار هیچ ردی از آنها پیدا نشده است. ۱۵ میلیارد دلار دیگر برای کالای اساسی گرفته اند که بعدها متوجه شده اند به جای آنها کالای لوکس و لوازم آرایشی آورده اند. در همین سه سال ۳۰ میلیارد دلار ارز صادراتی برنگشته داشته ایم. به همین خاطر است که می گوئیم ماجرای فساد به ساختار تصمیم گیری مربوط است.

حداقل ۱۵ سیاست گذاری فاجعه ساز در دو دهه گذشته رخ داده است که اگر تصمیم گیران علی رغم بی اعتماد بودن به مردم، فقط به بقای خود فکر می کردند، نباید دست به چنین اقداماتی می زدند. به نام حکومت کارهایی می کنند که مصلحت خود حکومت را هم در نظر نمی گیرد. در سطح اندیشه ای حیاتی ترین مساله ما این است که نظام تصمیم گیری های اساسی کشور را که به تسخیر بخش های سوداگر و غیر مولد درآمده را از این تسخیر شدگی نجات دهیم. چگونه می شود این کار را کرد؟ اینگونه که دانایی را فصل الخطاب کنیم یعنی بگوئیم هیچ تصمیم غیرشفاف و غیر مشارکت جویانه گرفته نمی شود. فاسدها را می توان اینطور شناسایی کرد.

مطالعات ما نشان می دهد اگر فرآیندهای تخصیص منابع و تصمیم گیری در ۴ زمینه شفاف شود، در یک افق میان مدت ۷۵ درصد زمینه های بروز فساد از بین می رود. یکی از این چهارزمینه شفاف کردن تخصیص دلار های نفتی است. در دولت احمدی نژاد خانم وحید دستجردی گفت به ما برای واردات داروی ضروری ارز ندادند درحالیکه ارز ها را برای واردات خودروی لوکس و لوازم آرایشی دادند. او که برملا کننده این ماجرا بود، عزل شد. دومین مورد شفافیت در نظام تخصیص اعتبارات بانکی است. فقط برای اینکه تصوری داشته باشید که به نام بانک خصوصی چه خاکی بر سر ایران شده، بدانید

که اردیبهشت سال گذشته گزارشی توسط کمیسیون

معلوم است که ماجرا به یک سلسله منافع فاسد گره خورده که علیه منافع ملی، سرنوشت مردم و بنیه تولیدی کشور عمل می کند. می گویند ما میخواهیم کارهای زیرساختی و زیر بنایی کنیم و چون پول نداریم باید شوک نرخ ارز ایجاد کنیم تا پولدار شویم. در سال ۱۳۷۳ در گزارش سازمان برنامه گفته شد هر بار دولت به قیمت ها شوک وارد می کرد، به ازای هر یک واحد درآمدی که کسب کرده، هزینه های آن ۳.۵ برابر شده است. این بیانیه یک حزب رادیکال یا فلان موسسه بین المللی نیست، گزارش خودتان است. به نام کنترل نرخ ارز ۳۵۰ میلیارد دلار از منابع کشور را دود کردند در حالیکه طی سه سال گذشته برای وام ۵ میلیارد دلاری از صندوق بین المللی پول، خود را به آب و آتش زده اند و هنوز هم نتوانسته اند بگیرند.

بر اساس گزارش وزارت مسکن، ارزش ساختمان های ساخته شده بلااستفاده در کشور به ارزش سال ۱۳۹۳ معادل ۲۰۰ میلیارد دلار است. این اتفاق در بازاری رخ داده که ۹۰ درصد آن دست بخش خصوصی است و دیگر نمی توان این را به گردن حکومت انداخت. این یعنی ساختار آلوده به فساد و کاسبی شخصی است و برای اینکه این مناسبات ادامه پیدا کند باید فضا را آشوبناک را کنند تا حساب کشی در کار نباشد. هیچ آشوبناکی به اندازه وارد کردن شوک به قیمت های کلیدی اثر ندارد. در سال ۱۳۹۴ مرکز پژوهش های مجلس گزارشی منتشر کرده که می گوید بواسطه التهابات شوک نرخ ارز، طول عمر طرح های عمرانی ۲.۵ برابر شده و ارزش اضافه پرداخت حکومت بابت این تعویق در سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴ حدود ۱۵۰ میلیارد دلار بوده است. این فهرست را می توان ادامه داد. بانک مرکزی می گوید در دهه های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ چیزی نزدیک ۱۹۶ میلیارد دلار خروج سرمایه ثبت شده داشته ایم. وقتی اینها را با فساد در جاهای دیگری مانند پتروشیمی و ... جمع بزنیم ماجرا ابعاد بزرگتری پیدا می کند. برای مثال در سال های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ طبق گزارش دیوان محاسبات یک عده ۱۵ میلیارد دلار ارز گرفته اند که بعد از تحویل این مقدار





مارپیچ قیمت ها؛ برندگان و بازندگان

سال های اخیر باورهای
نقدینگی و سایر قیمت
هرچه می گذرد، پویایی

پایگاه خبری جماران: دکترعباس شاکری عضو هیات علمی دانشگاه علامه و اقتصاددان نهادگرا در راجع درباره نقدینگی و نقش آن در ایجاد تورم را به چالش کشیده است و می گوید ارز، تورم، های کلیدی، مارپیچی شکل می دهد که سیاست گذار و جامعه را در دام خود اسیر می کند. های این مارپیچ تقویت می شود. وقتی روند اینگونه شد، در میانه راه فرمان به دست رانت جوینان ائتلاف غالب و ذینفعان می افتد و آنها به برندگان اقتصاد تبدیل می شوند اما عوامل مولد، حقوق بگیران و کارمندان بازندگان را تشکیل می دهند. برندگان به شبکه بانکی سیطره پیدا می کنند. همه دولت های گذشته از برنامه اول تا حالا، نقدینگی را ۷ برابر کرده اند و رفته اند. این دولت ها کیفیت نقدینگی را هم بدتر کرده اند. حدود ۸۰ درصد نقدینگی ما شبه پول است و حدود ۲۴ درصد آن دست یک درصد از سپرده گذاران است. همین کیفیت، شوک تولید می کند به این صورت که ترکیب نقدینگی ارز، سکه، کالاهای عمده، زمین و مسکن را به شدت بی ثبات می کنند و از طریق فشار هزینه ها، قیمت ها را بالا می برد.

نقدینگی و هم کسری بودجه متغیرهای بدی هستند اما اینها مسائلی هستند که به بحران های ما ربطی ندارند. از یک زاویه دیگر می توان به مساله نگاه کرد و آن این است که ما باید بپرسیم چرا رشد شما در یک دهه منفی بوده است؟ چرا در سی سال اخیر مرتب رشد نقدینگی بالا داشته اید؟ چرا تورم در اقتصاد ما ماندگار شده است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ چرا در کشورهایی که درگیر جنگ بوده اند، چنین تجربه ای در افزایش چند برابری نرخ ارز وجود نداشته است؟ ادامه در صفحه بعدی...

است ولی اگر آن ادعاها صحیح بود نباید ما مشکلی می داشتیم و از طرفی باید وضعیت پایه پولی هم بهتر می شد. متأسفانه می بینیم صدر تا ذیل محافل کشور الان درباره نقدینگی صحبت می کنند. در آمریکا، کشورهای یورو و ژاپن از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶ رشد شدید نقدینگی داشته اند اما افزایش قیمت ها در این مناطق مشخص است البته این به خاطر است که آنها ضریب فزاینده خود را کاهش داده اند که در کشور ما همزمان این ضریب افزایش یافته است. از طرفی می گویند کسری بودجه کشور مساله است. هم

شاکری می گوید: در گذشته بحث هایی مطرح میشد که ارز ترجیحی را برده اند و با آن رانت ایجاد کرده و در نهایت به دست مصرف کننده نرسیده است. اگر اینطور بود که شما نباید یک ساعت هم درنگ می کردید و طبق ادعاهای آقایان حالا که این ارز ترجیحی حذف شد نباید کالاها گران می شدن و لزومی نداشت یارانه نقدی بدهند ضمن اینکه باید توجه داشت مرغداری که می خواهد خوراک و محصول خود را با کامیون توزیع کند، کرایه ای که باید بپردازد ۸ برابر شده و دستمزد کارگر آن بیشتر شده

نرخ چند برابری ارز را مفروض می گیریم و بر اساس آن یارانه تعریف می کنیم. این اقتصاد چه بر سرش آمده که گرفتار این وضعیت شده است؟ دانشگاه ها باید به این سوال بپردازند. برای تعیین نرخ ارز نظریه هایی از جمله نظریه پولی و نظریه تورمی وجود دارد. طبق آنچه که در اقتصاد خرد پایه خوانده ایم، ما بازار رقابتی عمیق نداریم چون از سال ۱۳۵۲ تا کنون ما یا مازاد داشته ایم یا کسری! از طرفی باید عوامل زیاد عرضه کننده ارز داشته باشیم که نداریم زیرا عمده ارز ما حاصل فروش نفت، میعانات گازی و محصولات پتروشیمی است. مساله دیگر این است که در سی سال گذشته سیاست ها و اولویت های ارزی اتخاذ شده از سوی مسئولان ما از ۵۰ مورد عبور کرده است، خوب اگر بازار رقابتی داشتیم نیازی نبود هرروز یک دستورالعمل صادر کنیم.

در شرایطی که اقتصاد می خواهد از این ناحیه بی ثبات شود می توانید آن را مدیریت کنید. طرف تقاضای بازار نشان می دهد که به محض احساس کمبود در بازار ارز، سوداگری های عظیم بیشتر از تقاضاهای معاملاتی هجوم می آورد. صورت حساب



مؤسسات مالی و بانک ها به طور رسمی نشان می دهد که از ناحیه خرید و فروش ارز سود شناسایی می کنند. جالب است که اینها در چنین شرایطی نرخیه که توسط سوداگران تعیین می شود به رسمیت می شناسند. کدام آموخته علمی ما اجازه می دهد چنین کاری کنیم؟ همینکه شایعه می شود مذاکرت کند شده، نرخ ارز افزایش می یابد. این به رویه تبدیل شده است!

نقدینگی ما نسبت به سال ۱۳۵۷، ۱۳ هزار و سیصد و چهل و هشت برابر شده است اما شاخص قیمت مصرف کننده ۲ هزار برابر شده است و تولید ناخالص ملی حقیقی ۱۰۹۴ برابر شده است یعنی اگر نظریه پولی را بپذیریم، نقدینگی افزایش تورم ۶۷۰۰ برابری را پوشش دهد درحالی که شاخص مصرف کننده ۲ هزار برابر بوده است. وقتی ارز از ۷ تومان به ۳۲ هزار تومان رسید، یعنی در واقع ۴۵۰۰ برابر شده است. خود دلار آمریکا الان برابر با ۲۵ سنت دلار در سال ۱۳۵۷ است یعنی نرخ ارز ما ۱۸ هزار برابر شده است در حالیکه نقدینگی که می توانسته تورم را پشتیبانی کند ۶۷۰۰ برابر بوده است. بحث بر سر این است که با نظریه پولی این را چگونه توجیه می کنید؟ می گفتند رشد، تورم و صادرات در اثر این کارها افزایش می یابد. آیا رشد رخ داد؟ در جهش ارزی سال ۹۱ شما از رکود خارج نشدید، در سال ۹۵ با رشد ۱۲.۵ درصدی که بیش از ۶۰ درصد آن مربوط به نفت بوده، رشد نداشته اید. این کارها آبرو می آورد؟

سال ۸۹ بر اساس قیمت فوب

خلیج فارس یارانه

حامل انرژی را حذف

کردند. در سال ۹۱

نرخ ارز سه برابر

می شود و در سال

۹۲ می گوئید ما باز به مردم یارانه می دهیم. در سال ۹۶ مجدداً بعد از جهش نرخ ارز گفتند ما سالی چندصد هزار میلیارد یارانه می دهیم. در سال ۹۸ آن را حذف کردند و بازهم نرخ ارز جهش کرد به صورتی که دیگر نمی شود یارانه ای که می گویند را شمرد. شما میخواهید با این مارپیچ خطرناک چکار کنید؟ باید از این مارپیچ بیرون بیایند تا در خصوص رفاه و معیشت مردم گامی بردارند. طبقات پایین و میانی جامعه از این بی ثباتی ها آسیب های جدی می بینند. بنابراین اینکه ما معلول ها را جای علت جا میزنیم و می گوئیم نقدینگی عامل تورم است. نقدینگی بد است اما در سال ۸۵ و ۸۱ هم همین مقدار نقدینگی بالا رفته بود چرا این اتفاق ها رخ نداد؟ نقدینگی و تورم تماماً معلول جهش های مکرر ارزی است. تو وعده داده ای که با این کارها رشد و صادرات را افزایش می دهی اما رشد را منکوب کرده اید. آیا شما کالای های تک صادر می کنید؟ فکری بکنید که از این مارپیچ بیایید بیرون چراکه بعد از این باید سراغ بنزین بروید و باز بگوئید قیمت در فلان کشور اینقدر است و باید اینجا هم انقدر باشد تا قاچاق نشود. آنوقت باز مجبور می شوید یارانه نقدی بدهید و سپس نرخ ارز بالا برود. باید برای ناترازی ها فکری کرد. نا ترازای معلول همین سیاست ها است اما از همین استفاده می کنند برای تصویب سیاست های مشابه بعدی است. شما با تورم های پیاپی صندوق های بازنشستگی را نابود می کنید. بی ثباتی نقدینگی و بی ثباتی قیمت ها همه معلول متغیر کلیدی نرخ ارز است. کدام کشور چنین سیاستی اتخاذ می کند؟ این سیاست ها شما را خلاص نمی کند و بازهم تکرار می شود.



امید بخشی

به نسل جوان با مالیات تصاعدی

پایگاه خبری جماران: دکتر حسین راغفر عضو هیات علمی دانشگاه علامه و اقتصاددان مشکل اساسی اقتصاد کشور را وجود بسترهای رفاقتی برای کسب رانت می داند و یک بسته ۳ محوری را برای خروج از بحران های پیش رو ارائه کرده است. او معتقد است در وهله نخست باید نهادهای قدرت از اقتصاد خارج شوند سپس دولت در قبال آموزش، سلامت و ... مردم تعهدات حداکثری بپذیرد و برای امید بخشی به جوانان یک مبلغ هنگفت به تمام شهروندان بالای بیست سال پرداخت. او منابع لازم برای توصیه های خود را پیشبینی کرده است.

که سطوح درآمدی بالا دارند بسیار کمتر از کسانی است که سطح درآمدی پایین تر دارند. اینها همه کافی است برای اینکه اقتصاد را دچار یک رکود تورمی مزمن کند. رشد گسترده نهادهای و بنیاد های مختلف هرروزه جا را برای بخش خصوصی واقعی تنگ تر می کند. این یکی از دلایلی تسریع فرار مغزها در کشور بوده است. بیش از دو دهه است که ما شاهد فرار سرمایه بخش خصوصی هستیم که به نحو بی سابقه ای در حال تشدید است و به دنبال آن بیکاری و تورم مستمر در برابر دیدگان همه قرار گرفته است. بیکاری فرزندان تحصیل کرده، تبدیل به کابوس خانواده ها شده لذا همه اینها انباشت نارضایتی ها را ممکن کرده است.

ادامه در صفحه بعدی...

می دهد. مدیریت غلط اقتصادی (به خصوص پس از جنگ تحمیلی) اقتصاد را به یک اقتصاد رفاقتی تبدیل کرد که تقسیم منابع بین افراد در قدرت و وفاداران به آنها و دسترسی به امکانات کشور و تخصیص اعتبارات بانک ها به دوستان و رفقا، ویژگی های آن نوع سیاست گذاری بود. در سال ۱۳۸۴ دیون معوقه بانکی ۱۲ هزار میلیارد تومان بوده است اما سال ۱۳۹۲ این رقم به ۲۶۰ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده که همین نشان می دهد چگونه اعتبارات به دوستان و رفقا اعطا شده است. محصول چنین نظام اقتصادی، ناکارآمدی و فساد است.

از اقتصاد آزاد سخن می گویند بدون اینکه از الزامات آن چیزی بگویند. یک نظام تنازلی مالیاتی برقرار کرده اند که نرخ مالیات کسانی

حسین راغفر: آن انفجاری که در روزهای پایانی شهریور ۱۴۰۱ رخ داد، یک نوع فوران ناامیدی های انباشته شده در دهه های گذشته بود که علی رغم پیشبینی ها، هشدارها در این خصوص شنیده نشد لذا ما بازهم می توانیم به عوامل اقتصادی این بحران بپردازیم. نخست باید گفت رابطه تنگاتنگی بین ساختار قدرت و ساختار تولید وجود دارد که همدیگر را تغذیه کرده و به هم قدرت و امنیت می دهند. چرا ساختار تولیدی ما اینگونه شده که عملاً با فروش منابع، قدرت را تغذیه می کند؟ پاسخ این است که ساختار قدرت چنین تصمیم گرفته است لذا یک اقتصاد مبتنی بر سفته بازی، دلالی و فروش منابع طبیعی شکل گرفته و در نهایت نهادهای مورد نیاز خود را هم در کشور شکل

و درآمد بالاتر دارند، نرخ های بالاتری برای مالیات آنها لحاظ شود. این حرف مهمی است که بخش خصوصی هرچه بدست آورده مربوط به نوآوری خودش بوده است. در ایران همه اینها با زد و بند به این جایگاه ها رسیده اند اما فارغ از آن در کشور آمریکا (که برخی مدعی شبیه به آن شدن هستند) در مقابل هر یک دلاری که بخش خصوصی سرمایه گذاری می کند، دولت ۱.۳ دلار بر روی زیرساخت ها سرمایه گذاری می کند که بخش خصوصی بتواند کار کند و صاحب ثروت شود در نتیجه ما به یک نظام بازتوزیعی نیاز داریم که برای همه آحاد جامعه به ویژه آنهایی که در این سه دهه گذشته سهمی نداشته اند، سهم تعیین کند. یکی از راه های خروج از بحران کنونی و امیدبخشی به نسل جوان که اقتصاددان های بزرگ دنیا طراحی کرده اند، اعطای یک مبلغ قابل توجه به جوانانی است که به یک سن (مثلا ۲۰ سالگی) می رسند تا آن را به دلخواه خود برای سرمایه گذاری در آینده استفاده کند. همچنین تعهداتی باید در خصوص خدمات آموزش عالی عمومی برای همه، خدمات سلامت عمومی و ... که در قانون اساسی تعریف شده، در قبال مردم ایفا شود. تمام منابع اینها باید از طریق مالیات تامین شود. مگر کشورهای دیگری که این خدمات را برای جامعه خود انجام می دهند نفت می فروشند یا طلا صادر می کنند؟ آنها مالیات می گیرند لذا اصلاح نظام مالیاتی فرصت های بزرگی را می تواند برای خروج از بحران مهیا کند.

ادامه در صفحه بعدی...

بار آورده است. مردم قربانی این وضعیت اقتصادی شده اند.

اصلی ترین مدافعان افزایش قیمت ها همین نهادهای حاضر در اقتصاد کشور هستند. ناکارآمدی علت اصلی فروپاشی همه قدرت های بزرگ در طول تاریخ بوده است. بدون تردید اگر اصلاحات اساسی در اقتصاد ایران شکل نگیرد، ناکارآمدی در کشور ما یک بار دیگر قربانی خواهد گرفت. اصلی ترین محرک همه این نابسامانی ها نظام تمشیت امور است که تصمیمات اتخاذ شده توسط آن به شکل گیری ابرچالش های جمعیت و بیکاری، انرژی، نوآوری، سیاست خارجی و ... منتهی می شود. همه این چالش ها از هم تاثیر می گیرند. اگر ما بخواهیم راه حل هایی برای آن پیشبینی کنیم، باید راهبردهای خروج از شرایط کنونی بر تقویت انسجام اجتماعی تاکید داشته باشد. لازمه آن این است که سیاست های اقتصادی به نسل جدید جامعه ما امید ببخشد لذا نخستین اقدامی که باید صورت بگیرد، خروج نهادهای قدرت از اقتصاد و واگذاری سهام شرکت های آن ها به مردم است چراکه هزاران شرکت وابسته به آنها وجود دارد که همه ی این شرکت ها با منابع مردم شکل گرفته اند. در این صورت است که فقط ما می توانیم امیدواری باشیم با فساد یک مقابله جدی و اساسی کرد.

نظام مالیاتی باید اصلاح شود و
به یک نظام مالیاتی
تصادفی تبدیل شود
یعنی آنان که
ثروت

دستمزدهای نازل، مشاغل واسطه گری و دست فروشی از آثار اقتصاد بخش غیر رسمی است. دولت و مجلس در این موارد نقش های کلیدی دارند اما متأسفانه همه در برابر این همه تعرض به حقوق مردم سکوت می کنند. همه اینها مقارن شد با تغییر ایدئولوژی پس از جنگ تحمیلی و تکرار تجربه مشروطیت که مشروعیت را جایگزین آن کرد. این اتفاق آرام صورت گرفت اما از جمله پیامدهای آن این بود که قانون اساسی تعطیل شد. مجلس از ماهیت واقعی خود که انعکاس اراده ملت باشد تهی شد و شورای شهرها به دوستان و رفقا تقدیم شدند و احزاب برای تصاحب خوان گسترده خصوصی سازی ها با هم رقابت کردند. این موارد است که علت ناکارآمدی اقتصاد شده و نابرابری در درآمد و ثروت را به





دولت انداختن این فساد، آمده اند ۴۹ درصد از سهام همین شرکت را به وزارت کشاورزی واگذار کرده اند که نیمی از هزینه های این فساد را دولت بپردازد. اینکه مافیای دارو چه کسانی هستند نیز واضح است چون وقتی من می دانم یعنی همه می دانند. مردم پیامدهای این فساد ها را در زندگی خود می بینند.

خروج از بحران کنونی، راه حل دارد. تقویت انسجام اجتماعی از طریق کارکردهای اساسی نظام بانکی، نظام مالیاتی و خروج نهادهای خاص از اقتصاد کشور امکان پذیر است. می توان کشور را نجات داد اما ما با توجه به واکنش ها، این اراده را مشاهده نمی کنیم. متأسفانه گوش شنوایی برای تذکرات پیاپی وجود ندارد.

تلویزیون برای زمینه سازی در انتخابات ۱۴۰۰ بیان می کردند، شامل پرونده هایی مانند ۵۸ هزار خودروی لوکس قاچاق است. حتی قاچاق ۵۸ هزار مداد هم نشان دهنده یک فساد بزرگ است. پرونده دیگری که در آن برنامه گفته شد، واگذاری ۳۲۰۰ واحد معدنی به افراد در قدرت است. در همین دولت سیزدهم ادعا شده ۱۳ میلیون و هفتصد هزار تن گندم، نهاده های کشاورزی، دانه های روغنی و ... توسط یک شرکت وارد کشور شده و گمرک نیز ورود آن را تایید کرده است سپس می بینیم شرکتی که اینها را وارد کرده شروع می کند به فروختن ۵۰۰ هزار تن از این کالا اما یکباره مشخص می شود چنین کالایی اصلاً وارد کشور نشده اما به واردکننده مبلغی حدود ۷۳۰ میلیون دلار، ارز تخصیص داده اند. اینها گزارش دادستان مربوطه است. برای به گردن

عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا یکی دیگر از اصلاحات لازم را اصلاح نظام بانکی دانست و گفت: آنچه که در شش برنامه توسعه قبلی نوشته شده، رویا و آرزو بوده است. باید منبع مالی هرکدام از فعالیت ها در برنامه ها وجود داشته باشد. بر حسب آمارهای موجود، ۵۰ درصد جمعیت کشور اصلاً حساب بانکی ندارند و از آن جمعیت صاحب حساب بانکی، ۸۰ درصد سپرده ها متعلق به ۲۰۵ درصد از آنها است. این نشان می دهد که چه حد از نظام اقتصادی بعد از جنگ، نابرابر ساز عمل کرده است. وقتی می گوییم مساله مبارزه با فساد تنها از طریق خروج نهادهای مختلف از اقتصاد می تواند امکان پذیر باشد یعنی تا مادامی که اینها در اقتصاد حضور دارند، اعتبارات ارزی و بانکی را بخود اختصاص می دهند. فسادهایی که در بهمن ۱۳۹۹ در

مشارکت خصوصی و عمومی جایگزین بازار شود

ها فهمیدیم میزان بدهی بانکی این موسسه ۲ تا ۳ برابر ارزش کل آن بنا بود یعنی با فروش آن یک سوم بدهی هایش پرداخته نمی شود. صاحبان آن هتل از بانک های مختلف وام گرفته و پس از تبدیل آن به دلار از کشور خارج شده بودند. از این موارد کم نبودند لذا تصدی گری دولت پس از انقلاب از این جهت ماهیت پیدا کرد.

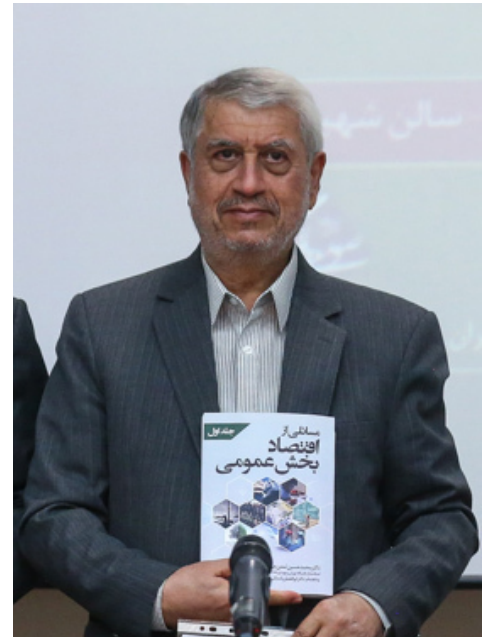
عدم تخصص مدیران جدید، اعمال تحریم های خارجی، بروز جنگ تحمیلی و قیمت گذاری تکلیفی از جمله عواملی بودند که اداره بنگاه ها را با چالش مواجه کرد در نتیجه دولت ها شروع کردند به دادن امتیازات مالیاتی، انحصار در تولید، اجازه ترک تشریفات و ... که موجب شکل گیری رانت شد. پس از آن، بدون تدابیر لازم شروع به فروش این بنگاه ها کردند و بخش عمده ای از این موسسات از دولت به بخش های دیگر دولتی و شبه دولتی منتقل شدند.

با توجه به تشدید تحریم های اقتصادی، نیازی به یک نقشه راه و تفکر جدید داریم. می شود الگوهای دیگری مانند مشارکت بخش عمومی و خصوصی بهره برد که نیازمند یک عزم ملی است. آنچه که ما در راه حل ها می بینیم خیلی تعجب برانگیز است مانند فروش خودرو در بورس که در هیچ کجای دنیا چنین چیزی نیست یا گفته می شود به هر خانوار ۱۵ لیتر بنزین بدهیم یا واردات خودرو به منظور تامین خودروی مستضعفین و طبقه متوسط در حالیکه همین ها خودروهای داخلی را هم نمی توانند خریداری کنند.

اقتصاد بازار با آن وظایفی که قانون اساسی بر عهده دولت گذاشته، هماهنگ است؟

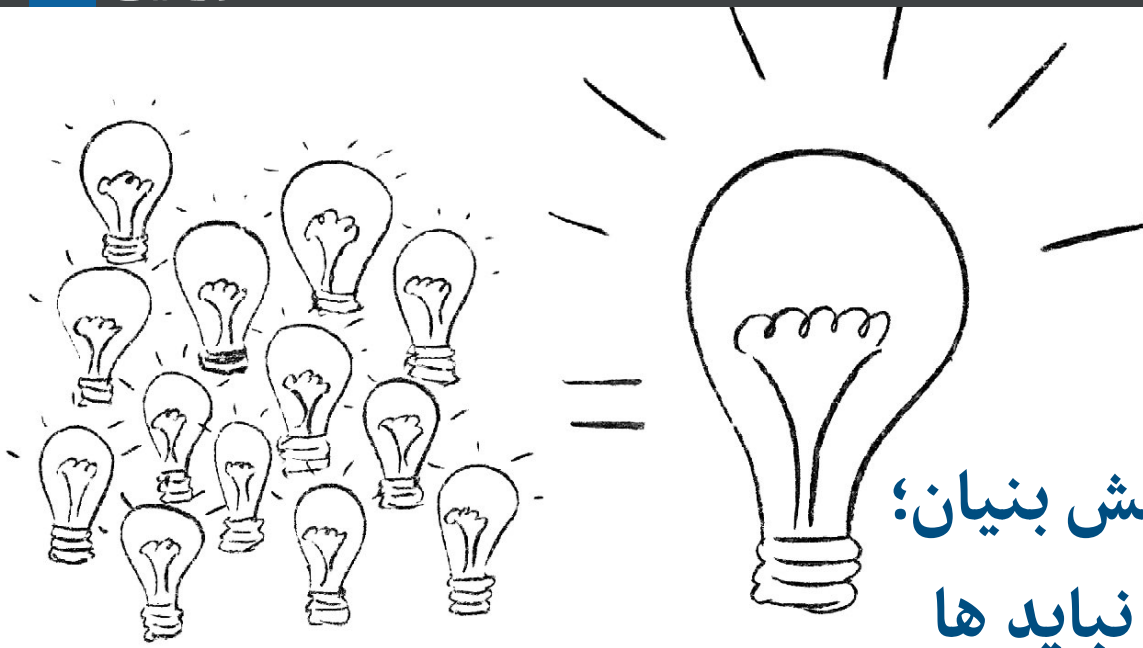
به نظر من یکی از ریشه های توجه بیش از حد به اقتصاد بازار، تاکید بیش از حد اساتید در کلاس های اقتصاد بر کارایی بازار رقابت کامل است. برخی بازار رقابت کامل را چنان درس می دهند گویی این یک معجزه در تاریخ است در صورتیکه همه ما می دانیم بازار رقابت کامل یک الگوی نظری بیش نیست. بازار رقابت مصداق خارجی ندارد و جایی اتفاق نیفتاده است لذا نمی توانیم آن را به عنوان یک راه حل برای حل مشکلات اقتصاد کشور ارائه کرد اما این موضوع به یک باور و اعتقاد در دانشجویانی تبدیل شده که امروزه مسئولیت های مهمی در کشور دارند و در مقام تصمیم گیری و تصمیم سازی قرار گرفته اند.

اصرار به برقراری سازوکار بازار در کشور لاقابل در کوتاه مدت منطقی نیست. مثال واضح آن بازار ارز است. تعیین نرخ ارز در حاشیه خیابان های تهران و بعضی شهرهای خارجی صورت می گیرند و نام آن را بازار آزاد گذاشته اند درحالیکه پس از انقلاب تصدی دولت در حوزه اقتصادی یک الزام قانونی برای حفظ و حراست از سرمایه های ملی کشور بود. بسیاری از صنایع و بنگاه های مهم کشور بلاتصدی مانده و بسیاری هم در دادگاه ها مصادره شده بود بنابراین خیل عظیمی از این بنگاه ها با مشکلات متعددی در اختیار دولت قرار گرفت. یکی از اینها هتل نیمه کاره آزادی بود که به ما گفته شد ببینید صاحب آن کیست و ماجرای ساخت آن چه بوده است. بعد از بررسی پرونده



پایگاه خبری جماران: دکتر عباس عرب مازار اقتصاددان و استاد دانشگاه شهید بهشتی درخصوص آنچه دولت زدایی از اقتصاد ایران می نامد هشدار می دهد و می گوید باید حاکمیت در بازار ارز احیا کرد. او همچنین به ابهامات درخصوص مصادره برخی املاک در ابتدای انقلاب پاسخ داده است.

در دهه گذشته ما شاهد تلاش ها، مقالات، گفت و گو و تبیین سیاست های هرچه بیشتر برای دولت زدایی از اقتصاد ایران به نفع اقتصاد آزاد بودیم. البته من نمی دانم این اصطلاح آزاد از کجا آمده و یک بار ایدئولوژیک به اقتصاد بازار داده است! لذا باید به یک نکته توجه کرد که آیا پیش نیاز های مورد نیاز اقتصاد بازار در شرایط فعلی فراهم است؟ آیا



اقتصاد دانش بنیان؛ باید ها و نبایدها

پایگاه خبری جماران: چگونگی رسیدن به توسعه اقتصادی و اجتماعی در ادبیات دانشگاهی ایران سابقه طولانی دارد اما مباحث مهمی که از این روی وجود دارد در افکار عمومی و سیاست گذاران به عنوان یک مقوله مهم مطرح نمی شود. چرا علی رغم هفت دهه برنامه ریزی، کشور ما همچنان از مرحله توسعه نیافتگی عبور نمی کند؟ چه چیزی مانع توسعه یافتگی کشور ما شده است؟ برای پاسخ به این سوالات به گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر نجفی استاد اقتصاد توسعه دانشگاه رازی و نظریه پرداز اقتصاد دانش بنیان پرداخته ایم.

نجفی معتقد است که کاستی های نهادی، بویژه الگوهای شناخت، تصمیم گیری و عملکرد، مهم ترین موانع توسعه نیافتگی ایران هستند. او همچنین می گوید در برنامه ریزی های کلان از افراد با صلاحیت و دارای تخصص در زمینه اقتصاد استفاده نمی شود. این استاد دانشگاه در نهایت با آسیب شناسی برنامه حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان، چند راه حل برای رسیدن به توسعه را ارائه کرده است که در ادامه مشروح این گفت و گوی تفصیلی را از نظر می گذارید:

در نتیجه، هر تصمیمی که گرفته شود، و هر برنامه ای که طراحی شود، از پشتیبانی و حمایت اکثریت جامعه برخوردار نیست و مقامات کشور در چنین شرایطی گویا می خواهند به مسابقه کشتی با یک حریف بسیار قدر بروند اما یک دست خود را با طناب می بندند و تنها با بخشی از توان کشور، به سمت حل مشکلات کشور حرکت می کنند. در کشورهای در حال توسعه با وجود انبوه مشکلات پیچیده و گره خورده، نمی توان از چنین رویکردی، انتظار پیروزی و موفقیت داشت. توسعه در غیاب مردم و اکثریت نخبگان جامعه در عرصه اندیشه و انتخاب، قابل دستیابی و تحقق نیست.

ادامه در صفحه بعدی...

توسعه نیافتگی کشور، کاستی ها و نارسائی های نهادی یا به عبارت دیگر، کاستی های اندیشه ای، الگوهای فکری، شناخت، تصمیم گیری، انتخاب و عملکرد اجتماعی بزرگترین محدودیت توسعه و عامل تداوم توسعه نیافتگی کشور بوده است.

به عنوان مثال، در اولین گام برای حرکت به سمت توسعه، باید یک توافق و اجماع ملی حداقل به طور نسبی، در مورد مهم ترین اهداف اجتماعی و تعریف و تشخیص منافع ملی و میزان اولویت آن ها صورت بگیرد، هنوز در ایران این گام اول برداشته نشده است. هنگامی که در این مورد، تصمیم واحد حاصل نشده باشد، نمی توان انتظار انتخاب اهداف درست و مورد پذیرش عموم جامعه را داشت.

س) از آنجایی که رشد اقتصادی کشور طی دهه های گذشته با محدودیت های جدی همراه بوده است، به نظر شما علل عقب افتادگی و موانع توسعه یافتگی کشور ما چه بوده است؟

توسعه و توسعه نیافتگی یک مفهوم چند وجهی و پیچیده اجتماعی است که با تمام ابعاد و زیرسیستم های نظام اجتماعی در هم تنیده است. بنابراین نمی توان عوامل مؤثر بر آن را به یک یا چند عامل محدود تنزل داد و فروکاست بلکه باید توجه داشت که مفهوم توسعه، محصول هماهنگی مجموعه عوامل فراوانی است اما اگر به طور بسیار کلی بخواهیم پاسخ دهیم، باید بگوییم محدودیت اصلی توسعه ایران و عامل اصلی تداوم



نکرده بودند. همچنین باید دید، سایر مقامات کلیدی اقتصادی کشور مانند معاون اقتصادی رئیس جمهور، وزیر اقتصاد، رؤسای مهم ترین هولدینگ ها و بنیادهای اقتصادی مانند بنیاد مستضعفان و بنیاد برکت که انتظار می رود، حامی و تامین کننده منافع ملی باشند، چند نفرشان از بین ده اقتصاددان برتر کشور انتخاب شده اند؟ از استانداران کدام یک مشاور اقتصادی دارند؟ در سالی که قرار بود سال حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان صورت بگیرد، وزارت علوم که انتظار می رود از بالاترین استانداردهای علمی برخوردار باشد، چه اقدام عملی در این زمینه انجام داده است؟ وزیر محترم چند نفر از متخصصین این رشته را دعوت کرده و با همفکری با آنان برنامه ای در این زمینه تهیه کرده است؟ اگر دانایی محوری و اعتقاد به سلطان بودن دانش وجود دارد، چه شاهی برای پذیرش این مفهوم در ایران می توان یافت؟ به طور کوتاه، کاستی های نهادی، بویژه الگوهای شناخت، تصمیم گیری و عملکرد، مهم ترین موانع توسعه نیافتگی ایران هستند.

ادامه در صفحه بعدی...

موضوعات مهم و بنیادی اقتصاد پرداخت و با تصمیمات غیر علمی و غیر کارشناسی، بسترهای سقوط و فروپاشی رژیم خود را فراهم نمود. اگر در جامعه ای به طور روشن و اندیشیده، علم باوری محقق شود، لوازم پایبندی به دانایی شناسایی و به آن التزام صورت می گیرد. در هر کشور و در هر دوره ای، هر قدر پایبندی به دانش وجود داشته، بستر حل مشکلات فراهم می شده است. در ایران هنوز شواهدی بر این مفهوم مشاهده نمی شود و البته این معضل بسیار فراتر از جناح های شناخته شده سیاسی رایج و یا حتی فراتر از طرفداران و مخالفان نظام است. به عنوان شاهد، می توان توجه نمود که در حال حاضر که کشور با نرخ تورم افسار گسیخته، نرخ بیکاری وحشتناک، فقر گسترده و بسیاری از معضلات ویرانگر و نابود کننده اقتصادی مواجه است، مقامات کشور چقدر از ظرفیت دانایی اقتصادی کشور برای حل مشکلات استفاده می کنند؟ از سه سازمان مهم و تعیین کننده اقتصادی کشور، رئیس دو سازمان یعنی سازمان مدیریت و برنامه ریزی و بانک مرکزی، اصلا در رشته اقتصاد تحصیل

دومین مثال بنیادی دیگر که از موانع نهادی توسعه در ایران می توان بیان نمود، جایگاه دانش و دانایی در ایران و نسبت ما با دانایی است. به هر حال باید در مورد این مساله به جمع بندی مشخص برسیم که آیا سرچشمه حل مشکلات و محدودیت ها را دانش و دانایی می دانیم یا خیر؟ اگر سرچشمه حل مشکلات را دانش و دانایی بدانیم، باید لوازم و پیامدهای آن را هم مشخص کنیم و به آن ها پایبند شویم. گزینه مقابل، دانایی، رقیبان آن هستند که همگی، چهره ها و مظاهر گوناگون جهل و نادانی هستند. گمان نمی کنم هیچ کس در هیچ دوره ای، باور داشته است که جهل و نادانی، می تواند مشکلات پیچیده کشور را حل کند اما ضعف گفتگوهای عمومی و شکل نگرفتن ادراک و اندیشه عمیق جمعی در باره توسعه، سبب شده که در عمل از پیامدها و لوازم دانایی باوری و دانش محوری، غفلت صورت بگیرد. از سال ۱۳۵۱ و موج اول شوک نفتی، شخص اول مملکت با وجود این که اقتصاددان نبود و در کشور اقتصاددانان توانمندی هم حضور داشتند، خود با توهم دانایی، به تصمیم گیری در مورد

س) اگر بخواهیم روندهای توسعه خواهی در کشور خود را مرور کنیم، در کدام دوره دولت ها توانسته‌اند نقش به سزایی در انجام امور حاکمیتی خود در قبال شهروندان در حوزه های مختلف ایفا کنند؟ علت توفیق این دوره ها چه بوده است؟

قبل از انقلاب اگر دولت‌ها موفق شده بودند که وظایف خود در برابر مردم را انجام دهند، رژیم با اعتراض‌های گسترده عمومی و فروپاشی مواجه نمی‌شد. دوران بعد از انقلاب، هم به تناسب گرایش‌های فکری رؤسای جمهور، به پنج دوره تقسیم می‌شود. دوران جنگ را به طور منطقی با سایر دوره‌ها نمی‌توان مقایسه نمود و باید با سایر دوره‌های جنگ مانند جنگ جهانی اول و دوم مقایسه نمود اما به طور کلی، مهم‌ترین وظایف حاکمیتی دولت و حکومت در برابر مردم عبارتند از تامین امنیت و توسعه همه جانبه کشور. توسعه را با شاخص‌های نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ سرمایه‌گذاری می‌توان سنجید، البته در بحث‌های مفصل‌تر، شاخص‌های دیگری هم مطرح می‌شوند.

در هر کدام از این دوره‌ها، هر قدر عرصه سیاست، بیشتر توهّم دانیایی عمومی و اقتصاددان بودن هم داشته است، نرخ تورم، بیکاری و فقر بالاتر بوده است. به عبارت دیگر، میزان موفقیت، دولت‌ها تابع تعظیم عملی در برابر دانش و دانشمندان و پیروی از دانشمندان عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد است.

س) ابزار و ظرفیت های مغفول مانده توسعه خواهی از منظر علم، دین و سیاست در کشور ما چیست؟

مهم‌ترین ابزار و ظرفیت مغفول مانده توسعه خواهی از منظر علم، دین، علم باوری است. تا این گام برداشته نشود، هیچ مسأله ریشه‌ای و بنیادی قابل حل نیست. آیات قرآن کریم و سیره رسول اکرم (ص) و امامان معصوم در این زمینه بسیار قدر فراوان و مشهور است. اصلا

قرآن کریم، یکی از ارزش‌های سه گانه اصلی تمدن و اندیشه اجتماعی اسلام را برتری دانش و در نتیجه جایگاه دانایان، اعلام می‌کند. قرآن کریم به طور ظریف، شاخص دانایی باوری و جهل‌گریزی هر جامعه را در جایگاه اجتماعی دانشمندان اعلام می‌نماید. این اصل، مهم‌ترین اصل از منظر علم و دین است. تا دانایی باوری پذیرفته نشود، تا لوازم آن که مهم‌ترین آن‌ها، جایگاه اجتماعی دانشمندان در کشور است، پذیرفته نشود، تحقق توسعه، در حد یک آرزو باقی خواهد ماند. افزون بر حکومت، رسانه‌ها هم باید با دامن زدن به این بحث، و نظر خواهی از دانشمندان رشته‌های گوناگون، ابعاد مختلف علم باوری را مشخص و روشن نمایند.

س) با توجه به این که در سال های اخیر حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان در کشور ما مطرح شده و آمارهای متعددی از عمل به شیوه دانش بنیان ارائه شده است لذا این سوال مطرح است که رویه های دانش بنیانی در کشور ما چه ساز و کارهایی دارد؟

دانش بنیان شدن، موج سوم انقلاب صنعتی و مانند سایر انقلاب‌های اقتصادی و موج‌های پیشین انقلاب صنعتی، یک شیوه و نظام زندگی اجتماعی است. اهداف، مبانی، راهبردها، ابزارها و شاخص‌های مشخصی دارد. در موج اول و دوم انقلاب صنعتی، به دلیل خام بودن اندیشه توسعه، برداشت‌های اندیشه‌گران و مقامات حکومتی از انقلاب صنعتی بسیار سطحی بود. تلاش‌های فراوانی صورت گرفت اما مانند آب در هاون کوبیدن بود زیرا مبانی علمی و کارشناسی آن بسیار ضعیف‌تر از حد بسنده بود. به طور خلاصه، گمان می‌شد که صنعتی شدن، تملک ماشین‌آلات است و آن هم به واردات کارخانه‌ها فروکاسته شد. نگاه فیزیکی بر تصمیم‌گیران کشور حاکم بود. ابعاد پیچیده نظام زندگی اجتماعی و درهم تنیدگی آن‌ها با

یکدیگر، درک نمی‌شد. اولویت با تولید محصولات فیزیکی و بویژه صنایع اسلحه سازی و وارد کردن کارخانه ساخت تفنگ برنو و توپ سازی بود اما اولویت آموزش و بویژه آموزش ابتدایی مورد غفلت بود. به همین دلیل کشور ایران در آن دوران از دست یافتن به توسعه محروم ماند. اکنون و در مقابله با موج سوم انقلاب صنعتی و اقتصاد دانش بنیان نیز به وضوح همان دیدگاه قابل مشاهده است. چون مبانی و اهداف اقتصاد دانش بنیان به خوبی درک نشده‌اند، شاخص‌های غلطی هم به منظور پایش انتخاب شده‌اند. به عنوان مثال، متغیر اصلی که مقامات مسئول از آن برای پایش و گزارش وضعیت اقتصاد دانش بنیان استفاده می‌کنند، شرکت‌های دانش بنیان و شاخص آن هم تعداد این شرکت‌هاست. در دهه نود، این شاخص در ایران، بیش از ده هزار درصد رشد یافته است اما این رشد فوق‌العاده، هیچ تأثیر معناداری بر شاخص‌های توسعه در ایران نداشته است. یعنی درآمد، رفاه عمومی، اشتغال، ثبات قیمت‌ها، محیط زیست، آب، متغیرهای اجتماعی و هیچ یک بهبود قابل توجه نیافته است. اغلب آن‌ها بدتر هم شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که این متغیر و شاخص مربوطه آن، متغیر و شاخص غلطی برای نشان دادن وضعیت دانش بنیان شدن در ایران هستند. از این رو در چارچوب دیدگاه‌های فعلی، هیچ آمیدی به تحقق اقتصاد دانش بنیان و بهره‌مند شدن از دستاوردهای آن در ایران وجود ندارد. حرکت به سمت این الگوی توسعه، نیازمند شناخت عمیق از آن و اصلاح جهت‌گیری‌ها و راهبردها است. اولین گام‌ها علم باوری و التزام به لوازم آن بویژه جایگاه اجتماعی دانشمندان در جامعه است و دومین گام، اولویت رتبه‌ای، آموزش و بویژه آموزش ابتدایی است.

ادامه در صفحه بعدی...

ضرورت مدارا با مردم و تقویت سرمایه اجتماعی را نشان نمی دهد.

س) به عنوان یک نظریه پرداز، برای حل مشکلات و محدود کردن آثار رویه های نامناسب آنچه که به عنوان دانش بنیان شدن در حال شکل گرفتن است، به سیاست گذاران چه پیشنهادات عملی در کوتاه مدت و میان مدت ارائه می کنید؟

الف- پرهیز سیاستمداران از دخالت در امور غیر تخصصی خود از اقتصاد تا محیط زیست و روابط بین الملل و ... اعتماد به دانایی و عالمان دلسوز کشور در همه عرصه ها.

ب- ارتقاء جایگاه اجتماعی دانشمندان با رعایت اولویت برجسته ترین های علمی همانند فرایند سنتی انتخاب مراجع دینی که اولویت اول با مرجع اعلم است و ارجاع تصمیم سازی ها به دانشمندان واقعی. شاخص های تشخیص نیز چندان مبهم نیستند همچنان که بیش از هزار سال است در مرجعیت امور دینی، این اصل رعایت می شود.

پ- تعیین شفاف و دقیق اولویت های اجتماعی و بویژه تعیین جایگاه توسعه خواهی در بین اهداف اجتماعی

ت- پرهیز از انتخاب مدیران درجه چندم برای امور مهم کشوری مانند وزرا، شهرداران کلان شهرها و ...

ث- پرهیز از دخالت سازمان های گوناگون در قلمرو وظایف سازمان های دیگر. هر سازمان اگر بتواند کار تخصصی خود را به درستی انجام دهد، از آن چنان افتخاری برخوردار خواهد بود که نیازی به دخالت در سایر حوزه ها ندارد. افزون بر این که اکنون در هیچ قلمروی اوضاع کاملاً بهینه نیست که متصدیان آن بخواهند وارد قلمرو مسئولیت سایر سازمان ها گردند. در غیر این صورت، هرج و مرج مدیریتی، راه را بر حل مشکلات خواهد بست.

مدیریت ها مشاهده نمی شود. البته در سایر وزارتخانه ها و سازمان ها گاه مساله بسیار وحشتناک تر است. گاه فردی بدون یک روز سابقه کار اجرایی، وزیر یک وزارتخانه می شود. یعنی اصلاً دانش ضمنی اداره یک وزارتخانه و کلاً دانش ضمنی مدیریت و تدبیر امور اجرایی، مطلقاً به رسمیت شناخته نمی شود. دومین تفاوت این است که اقتصاد دانش بنیان، در کشورهای صنعتی، محصول طبیعی ساختار اجتماعی اقتصادی مبتنی بر تولید بود. یعنی فعالیت های اقتصادی مبتنی بر تولید بهره ور و فناوریانه، گام به گام آن ها را از موج دوم انقلاب صنعتی به اقتصاد دانش بنیان کشانید. در حالی که کشور ایران هنوز موج اول و دوم انقلاب صنعتی را طی نکرده است و می خواهد با یک حرکت جهش وار وارد عصر اقتصاد دانش بنیان گردد در نتیجه نیازمند شناخت بسیار عمیق و برنامه ریزی های جدی برای رسیدن به این هدف است. سومین تفاوت در مجموعه نهادهای اجتماعی یا به تعبیر نهادگرایی ماتریس اجتماعی کشورهای موفق در دستیابی به اقتصاد دانش بنیان و کشورهای در حال توسعه است. اقتصاد دانش بنیان یک شیوه زندگی اجتماعی مبتنی بر دانایی و علم است. برای موفقیت در این مسیر حمایت و پشتیبانی و تلاش همگانی مورد نیاز است. یعنی حکومت نیازمند مدارا با مردم و حمایت همه جانبه همه مردم و برخورداری از سطح بالایی از سرمایه اجتماعی است. کشورهای صنعتی امروز، از ابتدای حرکت به سمت موج اول انقلاب صنعتی همچنان که فردریک لیست حدود دوپست سال پیش، در کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسی به خوبی توضیح داده است، این پیش نیاز را به خوبی درک می کردند و روزه روز بیشتر در جهت تقویت سرمایه اجتماعی حرکت کرده اند. برخی از رفتارهای حکومتگران ایران، مانند تداوم سیاست های نامطلوب مردم مانند سیاست های تورمزا و فقرزا، ادراک جدی

س) آیا درست است که حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان، خود به محلی برای وقوع فساد تبدیل شده است؟

فساد و هر پدیده اجتماعی دیگر، تابع مجموعه نهادی یک کشور است اگر فساد در بخشی از کشور مثلاً فوتبال، ظهور یافت، می توان انتظار داشت که در سایر بخش ها هم یافت شود. زیرا نهادها غالباً محصور در یک چارچوب اداری یا مکان خاص، محصور نمی شوند. در کشور ایران نیز همان مجموعه نهادی که در سازمان های مختلف جاری و حاکم است و بستر فسادهای سه هزار میلیارد تومانی تا نود هزار میلیارد تومانی را فراهم می کند، در مورد شرکت های دانش بنیان و فعالیت های آن ها نیز وجود دارد. بنابراین وجود فساد در مورد فعالیت این شرکت ها چندان دور از انتظار نیست همچنان که در هر مورد دیگر که به نوعی درآمد حاصل از نفت توزیع می شود، می توان انتظار وجود فساد را داشت. در مورد شرکت های دانش بنیان، قرائن دیگر هم وجود دارند اما این فساد حتی اگر وجود آن اثبات هم بشود، نمی تواند جزء بزرگترین فسادهای کشور باشد چون اساساً سهمی از درآمد نفت که در این بخش توزیع می شود، از بسیاری بخش های دیگر کمتر است.

س) تجربه های جهانی در امر دانش بنیان شدن چه تفاوت هایی با رویه های جاری در کشور ما دارد؟

تفاوت ها در این مورد بسیار است اما اگر بخواهیم به مهم ترین ها اشاره کنیم می توان به چند مورد را بیان کرد. اول این که در کشورهای صنعتی از ابتدای وقوع انقلاب صنعتی در قرن هجدهم، ضرورت علم باوری، حداقل در بین بخش قابل توجهی از نخبگان پذیرفته شده بود در حالی که امروز در کشور ما حتی در وزارتخانه های کلیدی مرتبط با اقتصاد دانش بنیان، مانند وزارت علوم و آموزش و پرورش نیز حاکمیت دانایی محوری و کارشناسی بنیان بودن تصمیمات و



راه حل دانشگاه برای بحران خروج نخبگان

پایگاه خبری جماران: دکتر سعید سمنانیان و دکتر فتح الله امی از جمله اساتید شاخص دانشگاه تربیت مدرس هستند که چالش اصلی نظام آموزشی را خروج نخبگان از کشور می دانند و پیشنهاد می کنند برای جلوگیری از ادامه این روند، دخالت عوامل بیرونی در اداره دانشگاه متوقف و چرخه اشتغال زایی مبتنی برآمایش سرزمینی در دستور کار قرار گیرد.

سعید سمنانیان:

اتفاقات نامطلوبی در حال رخ دادن است. برخی با فشار وارد دانشگاه ها می شوند که یک خطا است. این به ضرر سیستم دانشگاهی کشور است. استاد ضعیف دانشجوی ضعیف تربیت می کند و همان دانشجو، استاد ضعیف آینده می شود و این چرخه تا چند نسل ادامه پیدا می کند لذا وارد کردن اساتید کم سواد به دانشگاه ها یک خطای نابخشودنی است. فاجعه مهاجرت عظیم دانشجویان ما نیز در کمتر کشوری رخ می دهد. آیا میتوان این جوانان مهاجر- را مقصر دانست؟ اصلا اینطور نیست. ما فضایی درست کرده ایم که جوانان به جای ماندن و ساختن کشور خود، مهاجرت کرده و کشورهای دیگر را آباد می کنند. وقتی باسوادترین جوانان ما، کشور را

ترک می کنند، انتظار داریم باقی مانده ها کشور را خوب اداره کنند؟ بی تدبیری از این بالاتر که نیروی انسانی خود را تقدیم کشورهایی کنیم که آنها را دشمن می خوانیم؟ دل هر ایرانی برای این ماجرا به درد می آید. مهاجرت امروزه از سطح دانشجو و اساتید به صاحبان حرفه ها رسیده است. هم اکنون می بینیم برخی آشپز، آهنگر، نجار و ... توانمند اگر فرصتی پیدا کنند، از کشور می روند.

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از دانشمندان آلمانی به نام فون براون را جذب می کند که بعدها پدر سیستم موشکی این کشور می شود. همین آمریکا پس از فروپاشی شوروی که دشمنش بود، دانشمندان فیزیک و ریاضی و غیره شوروی را در دانشگاه های خود جذب می کند تا خود را قوی تر کند. اما در

کشور ما به فردی ایرانی که بیست سال در یک کشوری پیشرفته تحصیل و تدریس کرده و طبعاً دو تابعیتی است می گوییم تو خطرناکی و اجازه نداری در اینجا تدریس کنی. یعنی ما با برخورد های امنیتی در جذب نیروی خودمان هم ضعف نشان می دهیم. نیروی امنیتی نمی تواند برای سیستم علمی کشور تصمیم گیر خوبی باشد. بنابراین تاکید می کنم شرایط دانشگاهی ما خوب نیست و نیاز به تصمیم گیریهای عاقلانه و پخته دارد. در یک دانشکده دانشگاه تهران از ۷۰ استاد، حدود سی نفر مهاجرت کرده اند و تعدادی از بقیه هم درصدد مهاجرت هستند. اینها افرادی هستند که مملکت خود را دوست دارند اما شرایط مناسبی ندارند.

ادامه در صفحه بعدی...

دکتر سعید سمنانیان

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

مشاور اسبق وزیر علوم

دکتر فتح الله امی

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

رییس سابق پژوهشگاه هوا و فضا



روی خودروسازی انجام داده بودیم را روی معادن کشور هزینه می کردیم؛ آنقدر برای ما مقرون به صرفه می شد که می توانستیم خودرو را آزاد کنیم.

اگر دانشگاه ها بر اساس استعداد اقلیم ها شکل می گرفتند فارغ التحصیلان ما از کشور خارج نمی شدند. ما مانند باغبانی هستیم که سال ها برای محصول خود زحمت می کشد. الان ما را به این می شناسند که ایرانی ها باهوش هستند و آنها را باید به کشورهای توسعه یافته برد.

ما باید علم تولید محصول از مواد خام را در دانشگاه های خودمان ایجاد کنیم. هنوز دیر نشده است چون همانطور که تاکید کردم در صنعت فضایی توانستیم دانشگاه را به عنوان مادر آن شکل بدهیم، با موفقیت مواجه شدیم. هیچکدام از دانشجویهای ما در این زمینه بیکار نیستند چون پل ارتباطی بین دانشگاه و صنعت برقرار شده است. پارک های فناوری، مراکز رشد و مراکز کارآفرینی حلقه های ایجاد کریدور فرآوری است.

جوانان ما دنبال شغل و امنیت شغلی هستند اما کاری پیدا نمی کنند لذا باید مسیر فناوری که شکل گیری و زاییده شدن آن در دانشگاه و شکل گیری فناوری از طریق شرکت های دانش بنیان مبتنی بر آمایش سرزمینی رخ دهد.

گرفتن در معرض اعمال نفوذ و فشار، در راس علم کشور و دانشگاهها قرار بگیرند.

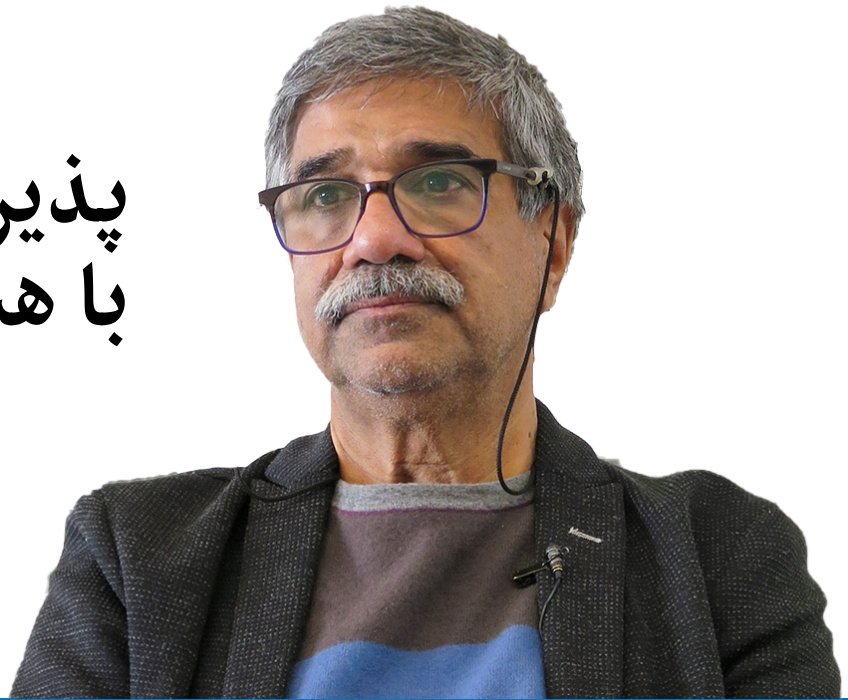
دکتر فتح الله امی:

وفور واحدهای صنعتی که مرتباً بسته می شوند، به این علت است که صنایع ما زاییده علم داخلی نیستند و پشتیبانی علمی ندارند لذا در یک حدی توقف می کند و به بازار بین الملل راه پیدا نمی کند چون بازار خارجی دنبال نوآوری است. به همین علت محصولات ما به بازار خارجی راه پیدا نمی کنند. در دهکده جهانی یک کشوری مانند تایوان می گوید من کفش بازار بین الملل را تامین می کنم، سنگاپور نرم افزار تولید می کند و سایر کشورها هم با تولید کالاهای مشخص در جامعه جهانی حضور پیدا می کنند. ما هم باید روی مزیت های مشخص خود تمرکز کنیم.

شروط دیگر موفقیت، امکان بازیابی به بازار بین الملل و توجه به آمایش سرزمینی است. اقلیم ما مملو از انرژی های هیدروکربنی است پس صنایع وابسته با این انرژی ها موفق خواهند شد. کنار دریا، صنایع دریایی مانند شیلات و کشتی سازی رونق پیدا می کند. من در دانشگاه صنعتی آستراخان روسیه دیدم که رشته هایی مانند مکانیک، شیلات و ... را مختص مکانیک کشتی سازی و دریای خزر قرار داده بودند. ما هم باید در دانشگاه استانی مانند کرمان روی کاپ های مسی و استخراج معادن تمرکز کنیم تا به چرایی آن علم برسیم. نباید سمت علمی که نمی تواند بومی باشد، برویم. اگر سرمایه گذاری که

دانشگاه ها باید دانشگاهی اداره شوند همانطور که در پادگان قوانین خاص نظامی اجرا می شود. هر محیطی خاستگاه های خودش را دارد. من یک استاد علوم پایه پزشکی هستم که وظیفه دارم حاصل کارم را در مجلات علمی دنیا منتشر کنم تا علم ایران و انشالله بشر ارتقا پیدا کند. اما وقتی می خواهم به یک کنگره برای ارائه کار خود بروم یک کاغذ به دست من نوعی می دهند که روی آن نوشته است مراقب باش علم کشور را به خارجی ندهی! کار من این است که علم کسب شده را منتشر کنم و مجموع این کار اساتید موجب ارتقاء شهرت و جایگاه ایران می گردد و مسئولین کشور نیز به حق و به درستی پز این جایگاه را میدهند، اما آن کسی که در حراست نشست، این محدوده مسائل را بطور جامع متوجه نمی شود. لذا همانطور که نمی توان سیستم نظامی را در حوزه های علمیه اجرا و پیاده کرد، باید دانشگاه نیز توسط دانشگاهیان و با نگاه دانشگاهی اداره و تدبیر شود. در این صورت است که دانشگاه رشد می کند. چراغ های دانشگاه نباید راس ساعت ۴ بعدازظهر خاموش شود. چراغ های آزمایشگاه های دانشگاه باید نیمه شب خاموش شود. شما نمی توانید اتاق عمل را دست کسی بدهید که جراح نیست. مقیدترین فرد به مسائل مذهبی را به عنوان جراح نمی توان به اتاق عمل فرستاد. در نتیجه بازهم تاکید می کنم باید کسانی که میفهمند اداره آموزش عالی چگونه است، بدون قرار

پذیرایی از زلزله تهران با هسته امن محله



پایگاه خبری جماران: دکتر امیر منصوری استاد دانشگاه تهران و نظریه پرداز شهرسازی ضمن هشدار صریح درباره وقوع زلزله در تهران، با ارائه یک بسته پیشنهادی به نام «هسته امن محله» به عنوان یک راهبرد عملیاتی برای کاهش بخشی از بحران های اجتماعی ناشی از سیاست گذاری ها در حوزه مسکن، می گوید می توان بدون پول و زمین جدید، مسکن ساخت.

پیدا شده در شهر مهران (استان ایلام) است که به وزارت راه و شهرسازی منتقل شده است. بعد گفتند این زمین متشکل از دو قطعه با مجموع مساحت هزار و چهارصد و اندی هکتار است که ۱۴۰۰ هکتار آن یک قطعه است که خارج شهر مهران قرار دارد و اطراف آن منابع طبیعی است. شهر مهران اصلاً چقدر جمعیت دارد؟ شهر مهران پر از اراضی ساخته نشده است، آن وقت شما در رسانه ها ادعا می کنید که زمین ها را در اختیار مردم قرار می دهید. نمی دانید که شهروندان دارای مشکل در ایلام اصلاً ساکن مهران نیستند؟ با این عملیات های فریب، نباید به ملت کلک بزنیم. کمیسیون عمران ما خواب است؟ چرا تعارف می کنند؟ شما در قبال آن جمعیت بزرگی که به خاطر بدمسکنی و بی مسکنی، به فحشا کشیده می شوند مسئول هستید.

ادامه در صفحه بعدی...

کشور به تهران تعلق دارد اما در اقدام تهران می بینید، راهکارها تعطیل است. یک عملیات فریب دیگر اینها، هیاهویی است که در تهران دیده می شود و رییس جمهور را هم تحت تاثیر قرار داده و آن این است که دستگاه ها زمین هایی که در اختیار دارند را برای مسکن اختصاص دهند یعنی تصویری دارند که زمین های زیادی در اختیار دولت است و این زمین ها به درد ساخت مسکن می خورند درحالیکه واقعیت این است در شهرهایی که بحران بزرگتری دارند، سهم زمین دولتی نزدیک به صفر است و اگر هم وجود داشته باشد منطقی نیست زمین با متوسط قیمت ۶۰ تا ۷۰ میلیون تومانی در تهران را برای ساخت مسکن ۴ طبقه اختصاص دهیم. در آن زمین باید برج یا شهرکی مانند اکباتان بسازند و مسکن ارزان قیمت تولید کنند. چرا باید برای زمینی که وجود ندارد برنامه ریزی شود؟

در بخش های مختلف خبری با تبلیغات گسترده گفته اند بزرگترین قطعه زمینی که

الآن شعار می دهند که در ۹۰۰ شهر می خواهند به مردم زمین واگذار کنند. این پاک کردن صورت مساله است. زمینی در حاشیه شهر پیدا کردن و واگذاری آن به طبقاتی که طبق گزارشات رسمی حتی قدرت اخذ وام دویست تا پانصد میلیونی فعلی را ندارند، امکان پذیر نیست. وقتی شما می خواهید خانه ویلایی بسازی، هزینه ساخت دو برابر تمام می شود. بزرگترین نارضایتی از مسکن مهر فقدان خدمات و زیرساخت بود در حالیکه آنها مجتمع های بزرگی بودند و با اعتراض دسته جمعی، امتیازاتی مانند انشعابات، مدرسه و ... می گرفتند اما در این صورت یک سری افراد را به صورت تکی صاحب خانه می کنید و نمی توانند مطالبه ای داشته باشند. این یک عملیات فریب است وگرنه اگر صداقتی در کار بود باید می گفتند که اندازه بحران در شهرهای مختلف چقدر است و این سیاست چه نسبتی از اندازه بحران را پوشش می دهد. پنجاه درصد بحران مسکن

شهرسازی خود تجدید نظر کنید و بگذارید مجموعه شهری تهران بزرگ به رسمیت شناخته شود. طرح جامع که آیه تغییر ناپذیر نیست. نباید از هوچی گری برخی متنفذین و منتفعین این قضایا ترسید. تهران به اندازه یک شهر میانی در دنیا تراکم دارد. سطح معابر ما از پاریس بیشتر است اما ترافیک ما بیشتر است چون نظام حمل و نقل ما مبتنی بر خودروی شخصی است.

ادامه در صفحه بعدی...

این موضوع ندارد و تولید فرسودگی ما از نوسازی سبقت گرفته است. ما ۲۰ سال پیش سه میلیون نفر ساکن بافت فرسوده داشتیم اما اکنون ۴.۵ میلیون نفر ساکن داریم. راه حل ما برای این ماجرا هسته امن محله بود. در دولت آقای روحانی اصلاً باوری به ساخت مسکن نبود و با تشدید بحران در اواخر آن دوره، دولت آقای ریسی به درستی شعار ساخت ۴ میلیون مسکن را ارائه کرد اما این دولت هم نمی دانست چگونه باید این وعده را تحقق ببخشد. حالا که دولت نمی تواند مسکن بسازد و از سویی نمی توانند وام برای ساخت مسکن پرداخت کنند باید به سراغ برنامه و قوانین مربوط به مسکن بروند.

چرا شما مانند بقیه دنیا هزینه شهرداری ها را به جای تولید مسکن از مصرف مسکن نمی گیرید؟ عوارض پروانه و انشعابات در کل قیمت تمام شده مسکن ۵ درصد است اما وقتی نمی توانید

در دوره ای که شما زمین و پول ندارید، باید کار را تعطیل کنید؟ می شود بدون پول و زمین از ابعاد بحران مسکن بکاهیم اما این آقایان نه بلد هستند و نه به کسانی که راه حل را می دانند مراجعه می کند لذا همینطور به دفع الوقت می پردازند تا بحران پیش بیاید و یک عده سر و صدا کنند که فرزندان شان توان اجازه مسکن هم ندارند در نتیجه نارضایتی شان را هم تحت عناوین مختلف بروز می دهند.

هسته امن محله بسته ای است که در وهله اول به بحران زلزله به عنوان خطر تهدیدکننده جان نیمی از جمعیت تهران، پاسخ می دهد. تهران ۲۷۰ کیلومتر مربع سطح مسکونی دارد که ۱۴۵ کیلومتر مربع آن فرسوده و فاقد پایداری در برابر زلزله است. از سوی دیگر جمعیت بافت فرسوده متراکم تر از بافت غیر فرسوده و بیشتر است. از ۸ میلیون جمعیت ساکن تهران، حدود ۵۵ درصد در بافت ناپایدار زندگی می کند لذا ۴.۵ میلیون نفر در تهران در پی وقوع یک زلزله ۶.۵ تا ۷ ریشتری در خطر مرگ قرار دارند. احتمال وقوع چنین زلزله ای در تهران بنا بر گفته مراکز رسمی علمی ایرانی و خارجی طی ده سال آینده بیش از ۶۰ درصد است چرا که طی هزار سال گذشته چنین زلزله ای در تهران، هر صد سال یک بار (با تقریب ده تا بیست ساله ای) رخ داده

زمین را ارزان

کنید یا وام بدهید، در این بخش های خرد هزینه ها را کم کنید و سیاست انقباضی خود را در طرح جامع تعطیل کنید. در تهران تراکم جمعیت ۱۱۰ نفر است در حالیکه در پاریس ۳ برابر این مقدار است با این تفاوت که تهران متروی پاریس را ندارد. به جای پاس دادن مردم به ۲۵ شهر اقماری تهران که تمام بار زندگی آنها و محل کارشان بر دوش تهران است، در نظام

است. از آخرین زلزله تهران با این ابعاد، صد و چند سال می گذرد. دولت ما ده ها سال است شعار می دهد که باید بافت فرسوده را احیا کنیم اما متوجه این بحران اصلی نیستند و فقط می گویند بافت فرسوده کیفیت زندگی را کاهش می دهد در حالیکه باید بدانیم اول باید مردم را نجات دهیم سپس کیفیت بخشی کنیم.

وی افزود: در ۴۰ سال تجربه ما این استنباط پیدا شد که دولت هیچ عملیات واقعی برای





مالک شهرهای پاریس و لندن، شهرداری این شهرها است.

طرح هسته امن محله در جلسه مفصلی به وزیر راه و شهرسازی ارائه شد و وی با یک رویکرد مثبت طرح را به نایب رییس بازآفرینی ارجاع و دستور داد این طرح در قالب یک مصوبه در شورای عالی شهرسازی به یک رویه تبدیل شود اما بدنه تکنوکرات و خسته ی این وزارت خانه با تعلل باعث مستهلک شدن آن شدند و کفش های آهنین ماهم در پیگیری ها پاره شد. کارشناس هایی با مدرک جغرافیا هر بار با بهانه ای مانند ابتلا به کرونا و مشغله فرزندان و ... باعث مسکوت ماندن ماجرا شدند و چندوقت پیش یک لایحه بی سر و ته به عنوان جایگزین آن به شورای عالی شهرسازی بردند و تصویب کردند. حالا مردم باید دو سال صبر کنند تا بفهمند لایحه جایگزین اثربخش نخواهد بود.

باید تبعیض ها برداشته شود. دولت ما اگر می خواهد مسکن شهرهای بزرگ را تامین کند، به جای حاتم بخشی زمین های دولتی به این و آن اقدام به ساخت شهرک هایی برای طبقات متوسط و پایین کند و جلوی کسانی که با طرح برج های لوکس برای زمین های دولتی نقشه کشیده اند بایستند.

است لذا وقتی کوچه ها از خودرو خالی شود، همین معابر به محل بازی کودکان، باغ و ... تبدیل می شود و نیاز نیست دیگر پارکی ساخته شود. در این صورت شما زمین برای زیرساخت و خدمات پیدا میکنید. تمام اینها به لحاظ اقتصادی، علمی، اجتماعی و ... توجیه شده است. پول های سرگردان در بازارهای نامولد به بازار مسکن انتقال پیدا می کند. دولتی که پول و زمین ندارد با چنین ابزارهای قانونی می تواند مساله مسکن را تعدیل (نه مرتفع) کند. هسته امن محله یک راه حل است که وقتی شما زمین ندارید، با بیرون کشیدن پارکینگ از خانه و اعطای تراکم عملا زمین تهیه می کنید و پروژه ها اقتصادی می شوند و سرمایه ها از بازار ارز، طلا و ... بیرون کشیده می شود و بحران در این بازارها هم کاهش می یابد. در دنیا بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا برای مواجهه با بحران رکود اقتصادی پروژه راه سازی در پیش گرفت چراکه اقتصاد متوقف شده بود و برای به جریان انداختن اقتصاد اقدام به ساخت جاده ها در بیابان کرد. در اروپا به سمت مسکن اجتماعی رفتند و موتور رونق بخشی به اقتصادشان را روشن کردند. امروز بزرگترین

طرح هسته امن محله قادر است راه حل ارائه دهد. مشکل ما در بافت فرسوده تامین پارکینگ است. تراکم نمی دهند چون شرط تراکم در بافت فرسوده تامین پارکینگ و همین موضوع ساخت و ساز را از صفره ساقط کرده است. اخیرا شرط پارکینگ را از ۱ به ۰.۷ هر واحد تغییر داده اند اما باز هم مشکل حل نمی شود. راه حل ما این است که یک پارکینگ ۱۰ طبقه در مرکز محلات ساخته شود. اکنون سرانه پارکینگ در مجتمع ها حدود ۲۰ متر و در ساختمان ها ۳۰ متر است درحالیکه با ساخت پارکینگ در مرکز محلات این سرانه کاهش می یابد. با تامین چنین پارکینگ هایی می توان به مالکان تراکم بیشتری داد. همه آپارتمان ها در شهرک اکباتان پارکینگ در محل زندگی خود ندارند و یک پارکینگ زیرزمینی با فاصله چند دقیقه ای تا خانه شان دارند. چه اشکالی دارد در بافت فرسوده بین پارکینگ تا خانه چند دقیقه فاصله باشد؟ با حل این مشکل اگر مشخصات شهرسازی منطقه اجازه می دهد که مالکان طبقات بیشتری بسازند، این کار را انجام دهید. کوچه را از خودرو خالی کنید و آن را به باغ تبدیل کنید. سطح معابر بافت فرسوده بیشتر از متوسط کل شهر است اما اینها الان تبدیل به پارکینگ شده



۳ پیشنهاد برای کاهش هزینه های بهداشت و درمان

مالیات بر ارزش افزوده را به بخش بهداشت و درمان تخصیص داد، امروز این یک درصد به دو درصد افزایش یابد و آن میزان اضافه شده را مشخصا برای افزایش پوشش بیمه ها بکار ببرد.

واعظ مهدوی در پایان گفت: توصیه دیگر ما این است که دولت از افزایش هزینه ها اجتناب کند. وظیفه دولت ها ارزانی است اما متأسفانه امروزه دولت های فکر می کنند گران کردن بنزین، نفت، ارز و ... هنر است لذا نظریه دولت مخدوش شده است. ما دعا می کنیم دولت های جمهوری اسلامی از سبقت گرفتن در گران کردن کالاها دست بردارند و بدانند منافع ملی در رفاه و آسودگی مردم است. ما یک زمانی به دنبال مدل هایی بودیم که رابطه مالی پزشک و بیماران به حداقل برسد. پزشکان ما نباید اصلا دغدغه این را داشته باشد که بیمار پول دارد یا نه! او باید خدمات را ارائه کند و بیمه هم هزینه ها را پرداخت کند.

تلاش های خیلی خوبی که پس از انقلاب رخ داد، برعکس شده یعنی هم اکنون کمترین بودجه به پیشگیری، آموزش و بهداشت و بیشترین بودجه به درمان اختصاص پیدا می کند.

وی افزود: دومین اقدام، سیاست گسترش بیمه ها است یعنی وقتی فرد بیمار می شود، هزینه های خود را از طریق بیمه پرداخت کند. گام های خوبی در این زمینه در کشور ما برداشته شده به طوریکه کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشورمان فاقد بیمه هستند البته برخی داروها و خدمات درمان تحت پوشش بیمه ها قرار نمی گیرند یعنی به دلیل افزایش هزینه ها، بیمه ها در حال کاهش تعهدات خود هستند مثلا برای بیماری های خاص اقدامات کافی صورت نگرفته است بنابراین دولت باید روی این حوزه برنامه ریزی و اصلاح کند و بودجه و اعتبارات بخش بهداشت و درمان را در شرایط تورمی فعلی افزایش دهد تا لایق مردم برای هزینه داروی خود مقروض نشوند. پیشنهاد ما این است همانطور که مجلس گذشته در سال ۱۳۹۲ یک درصد

پایگاه خبری جماران: دکتر محمدرضا واعظ مهدوی نظریه پرداز اقتصاد سلامت و معاون اسبق سازمان برنامه و بودجه در پاسخ به این سوال که برای کاهش هزینه های بهداشت و درمان شهروندان چه باید کرد، به خبرنگار جماران، گفت: در حوزه سلامت بر خلاف سایر حوزه ها، حتی از سوی اقتصاددانان معتقد به سرمایه داری، وجود نابرابری ها قابل قبول نیست لذا دولت ها باید شرایطی را ایجاد کنند که افراد به خاطر نداشتن پول از خدمات درمانی محروم نشوند چون پرداخت هزینه های درمان اختیاری نیست. یکی از تدابیر لازم، تقدم بهداشت بر درمان است یعنی کاری کنیم که مردم بیمار نشوند. این مسائل در کشور ما در زمان وقوع انقلاب به شکل خوبی اجرا شد. ساخت ۱۵ هزار خانه بهداشت، استخدام ۱۶ تا ۱۷ هزار بهورز، واکسیناسیون گسترده، خدمات وسیع به مادران باردار و ساخت مراکز بهداشتی و درمانی از جمله این اقدامات بود. لذا بودجه و امکانات نیز باید در همین حوزه توزیع شوند اما متأسفانه هرم بودجه ریزی ما بر خلاف



عملیات سری در الهیه

پایگاه خبری جماران: دکتر محمد خوشچهره اقتصاددان، عضو هیات علمی دانشگاه تهران و نماینده اسبق تهران در مجلس شورای اسلامی ۲ چالش اساسی پیش روی دولت که نیازمند اقدام فوری هستند را مدیریت تقاضای ارز و تامین مسکن می داند و راه حل هایی برای ارائه آنها ارائه کرده است.

خود دانشگاه ها به منشا بی عدالتی تبدیل شده اند چراکه امیدی به اشتغال دانشجویان نیست چون نوع آموزش آنها کاربردی نبوده است. ما در آگهی های استخدام می بینیم که نوشته اند حسابدار با ۱۰ سال سابقه می خواهیم یعنی بخش خصوصی، حسابداری شما را قبول نمی کند و در نتیجه یک افسردگی بین جوانان ما شکل می گیرد که از وضعیت خود خجالت می کشند.

خوشچهره با بیان اینکه ما یک انحرافات ایجاد کرده ایم که تنها با بازگشت به مفهوم اصلی انقلابی گری قابل بازسازی است، گفت: ما بر خلاف توصیه های امام خمینی (س) مبنی بر مشارکت بالا، مدام فکر کرده ایم با یک انتخابات حداقلی قدرت را در دست بگیریم و جلو برویم. این نگاه ما را به جایی رسانده که یک عده می پرسند اصلا انقلاب کار خوبی بود یا نه؟ درحالیکه سطح رفاه مردم در حکومت پیشین و شاخص هایی مانند فقر و بی سواد، بد مسکنی و ... در سطح وحشتناکی بود.

ادامه در صفحه بعدی...

مانند دولت های موسوم به عدالت و مهرورزی که در خام فروشی رکورد زد، به ضد عدالت تبدیل می شوید. آن دولت یک ثروت افسانه ای ۷۰۰ میلیارد دلاری در دست داشت اما به جای رفع موانع تولید، با توزیع پول، به فقرا قرص مسکن دادند درحالیکه باید برای درد مردم نسخه درمان نوشته می شد برای مثال موانع توسعه کشاورزی، صنعت و ... رفع نمی شود تا افراد از طریق شغل درآمد پایدار داشته باشند.

وی افزود: بخش زیادی از قوت لایموت مردم از جمله نان و گوشت وارداتی شده است درحالیکه با یک برنامه ریزی انقلابی عقلایی می توان این مشکلات را رفع کرد البته باید دقت کرد که روحیه انقلابی بدون عقل خطرناک است. از این رو اگر شاخص های عدالت تبیین نشود، به ضد ارزش تبدیل می شود. برای مثال می گوییم در ده سال آینده می خواهیم سطح بهداشت مردم را افزایش دهیم لذا از طریق دانشگاه به عنوان یک ابزار برنامه ریزی، می خواهیم فلان مقدار نیروی پزشکی تربیت کنیم اما الآن ما می بینیم که

این استاد دانشگاه معتقد است که غفلت، طمع شخصی و نفوذ در بین برخی تصمیم گیران باعث شده اتاق فکر دستگاه های اطلاعاتی نظیر موساد در بازار مسکن نقش آفرینی کند. ادامه این گفت و گو را در ادامه می خوانید:

خوشچهره با بیان اینکه سرمایه ای به نام مردم با اراده خداوند متعال و رهبری امام خمینی (س) باعث وقوع انقلاب شدند، گفت: ما هرچه جلوتر آمده ایم، کمتر به سرمایه مردمی توجه کرده ایم و از دوران پس جنگ در تصمیم گیری ها شاهد چالش های عقلانیت، خام خیالی، ساده انگاری، کوتاه نگری و ... بودیم تاجایی که یک رئیس جمهور دچار خودشیفتگی، توهم و انحرافات مذهبی شد. در شرایط جاری هم می بینیم برخی دوستان سطحی نگر هستند و دقت نمی کنند که ادعای عدالت داشتن فقط در لفظ نیست. در طول تاریخ حتی دیکتاتورها هم ادعای اجرای عدالت داشته اند. اگر شما درک صحیح و مفهومی از عدالت نداشته باشید و برای آن شاخص و شیوه رسیدن تعریف نکرده باشید،

اند. نماینده اسبق مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، یکی از چالش های بزرگ کشور را در بخش مسکن قلمداد کرد و گفت: جوانان آینده خود را روشن نمی بینند به ما می گویند ما نمی توانیم ازدواج کنیم چون نیازهای اساسی خود مثل درآمد، مسکن، پوشاک و ... را نمی تواند تامین کند. مسئله مسکن ریشه در یک وضع نابسامان دارد. یکی

مناسب داشته باشیم اما اگر آمادگی نداشتی و با گارد پایین خود مرتب ضربه خوردی، نباید سر دیگری فریاد بزنی و گریه کنی. ماهیت مبارزه زد و خورد است! در زمان احمدی نژاد ما را چپ و راست تحریم می کردند چون او قطع نامه ها را کاغذ پاره می دانست و قبول نداشت دنیا با ما در جنگ است. در همان دولت با توصیه یک آقای چند میلیارد دلار را

استاد دانشگاه تهران با برشمردن عوامل محدود کننده ی مشارکت حداکثری در کشور، خاطرنشان کرد: در وهله اول طمع، منافع جناحی و شخصی، غفلت و جهالت در کنار تعمد و نفوذ یک عده در داخل و در وهله بعدی متضرر شدن برخی کشورها از جمله آمریکا باعث شده سرمایه مردمی کشور مورد هدف قرار گیرد. یعنی هم عدم عقلانیت و هم



از کاندیداهای ریاست جمهوری می گفت اگر من انتخاب شوم در حوزه مسکن چنین و چنان می کنم بعد که از او پرسیده می شد چگونه؟ می گفت وام می دهیم! سوال ما این است که شما چگونه می خواهید با وضع فعلی درآمدها، اقساط یک وام میلیاردی را بگیرید؟ بعدها گفتند این وام ها مادام العمری است و اقساط آن می تواند به وراثت برسند. ممکن است هرکس این ایده را بشنود بخندد اما متأسفانه برخی از همین آقایان با همان تصورات در حال اداره کشور هستند. ادامه در صفحه بعدی...

برای خرید سهام در آمریکا از کشور خارج کردند. یعنی پول ملی را بردند در کشوری که ما با آن در حال جنگ بودیم سپس یک دادگاهی همه آن پول ها را مصادره کرد. شما گوشت لخم را جلوی یک ببر که دشمن شما است گذاشته اید و شعار آمریکای خونخوار را هم سر می دهید؟ در دوران آقای روحانی نیز، فقط در سال های پایانی دیدیم که یک درکی از جنگ اقتصادی پیدا کردند. در مورد دولت آقای ریسی نیز به صراحت می گویم علی رغم اینکه از ابتدا به جنگ اقتصادی اشاره کردند، تاکنون درک درستی از مساله نداشته

بمباران بیرونی مشارکت را پایین می آورد. مردم درآمد خود را برای خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت و درمان، آموزش و ... می کنند. همه این اقلام به صورت حساب شده هدف قرار گرفته شده است. من شک ندارم سرویس های اطلاعاتی شیطانی اما مبرز در حال برنامه ریزی هستند که معاش مردم را هدف قرار دهند تا باور و اعتقادات آنها را خدشه دار کند. وی افزود: ما همانند یک رزمی کار که پذیرفته با یک فرد دیگر مسابقه دهد، در برابر قدرت های خارجی قرار گرفته ایم لذا باید گارد

گسترش دارایی های خود شعباتشان را گسترش دهند یا ملک خریداری کنند، برای خرید ساختمان یک شعبه، قیمت زیادی پرداخت می کند سپس بنگاهی ها در آن منطقه همان قیمت را به عنوان پایه قیمت منطقه اعمال می کنند تا کمیسیون شان بیشتر شود درحالیکه ساخت و ساز خوابیده و رکود حاکم شده است. علت این است که این افزایش قیمت ها خود را در رهن و اجاره نشان داده و یکباره تا ۵ برابر قیمت رخ می دهد تا فقیر، فقیرتر شود، ازدواج ها عقب بیفتد،

آن سوار شده اند. آورده سرمایه گذار برای زمین در تمام دنیا به جز چند کلانشهر ویژه مانند توکیو و نیویورک و ... زیر ۱۵ درصد است. در ایران بازار مسکن تحت تاثیر بازار مسکن تهران است یعنی تغییرات قیمتی در دو سه نقطه مانند الهیه، ولنجک و سعادت آباد در کل تهران و سپس در کل کشور موج ایجاد می کند. همین باعث شده آورده سرمایه گذار برای زمین در کشور ما بالای ۶۵ درصد باشد یعنی زمین منابع را می خورد. این اقتصاددان با اشاره به وعده ساخت مسکن

وی افزود: من محکم و قاطع می گویم در بحث مشکل مسکن، موساد و سرویس های خارجی نقش دارند. ماهیت آنها هم همین است لذا ما باید ببینیم یک اتاق فکر به حد و اندازه داریم که ببیند چگونه با نرخ ارز بازی می شود؟ مدیران ما فکر می کنند خودشان در حال اداره بازار ارز هستند؟ ترامپ در گزارشی که به کنگره آمریکا داد، اشاره کرد که با کمک هم پیمانان خود توانستیم روی پول ملی ایران سوار شویم و ریال را تضعیف کنیم. این اتفاق دائما در حال تکرار است چون اینها حتما در نظام بانکی و کنار مقامات ارشد نفوذی هایی در نقش مشاور دارد که می گوید سیاست ارزی انبساطی باشد برای مثال به مردم بگوییم بیاید این مقدار یورو بخرید. در تمام دنیا هدف اصلی بانک مرکزی کشورها حفظ ارزش پول ملی سپس عملیات تجارت است. در تجارت نیز تعرفه و نرخ ارز مطرح می شود اما ما آن را به یک کالای قابل مبادله تبدیل کرده ایم چون اقتصاد ما نفتی است و دولت به جای رفع موانع تولید و ایجاد اشتغال دست به خام فروشی می زند در نتیجه به جای مدیریت تقاضای ارز، عموما مدیریت عرضه صورت گرفته است یعنی بانک مرکزی در را باز می کند و می گوید هرکس سکه و ارز می خواهد بیاید داخل در صورتیکه اساسا اینها نیاز ضروری به ارز ندارند. اگر آمریکا هم مانند شما تقاضای ارز را تحریک کند، یوروی اروپا جوابگوی نیاز و هجوم آنها نخواهد بود. کسی پول ملی خود را در برابر دلار اینگونه آسیب پذیر نمی کند که در همه چیز به نرخ آن وابسته شود. زمین که اصلی ترین مسئله مسکن است، کالای وارداتی که نیست. مصالح ساختمانی، آهن و ... برای ساخت مسکن غیر اشرافی هم داریم اما چرا با تغییرات دلاری قیمت آن نیز بالا می رود؟ علت این است ضعف درک وجود دارد. شما زمین را رها کرده اید به طوری که طعمه سوداگری شده و سرویس های اطلاعاتی هم بر



شاغلان زیر بار هزینه له شوند و سیاست گذاران ما نیز دنبال راه حل های ناقص هستند و فقط وعده می دهند. الان چه کسی می خواهد پاسخ کسانی زیر بار هزینه اجاره مسکن کمرشان خم شده، بدهد؟ من در روز قیامت جزو مدعیان آقایانی از دولت های فعلی و قبلی هستم که این موضوعات را برایشان توضیح داده بودم اما کاری نکردند.

ادامه در صفحه بعدی...

دولت سیزدهم نیز گفت: تجربه اجرایی این دولت نشان می دهد که نمی تواند سالی یک میلیون مسکن بسازد بنابراین دولت باید برنامه های آنی داشته باشد. اتاق جنگ دشمن در پایین آوردن مشارکت مردم با وارد شدن به قضیه مسکن و خوراک نمره بالایی می گیرد چون مسکن به تنهایی مردم را عاجز کرده که مصداق ظلم است. وقتی در الهیه، ولنجک و سعادت آباد دنبال می کنید ماجرا چیست می بینید چون بانک ها یاد گرفته اند برای



وی در ادامه با اشاره به راه حل سریع خود در حوزه مسکن، افزود: ساخت ۴ میلیون مسکن در نوبه خود اگر اجرا شود خوب است اما وقتی در سال اول انجام نشده ما باید برای بحرانی که باعث شده گردن سرپرست خانوارها جلوی صاحبخانه کج شود اقدامات فوری انجام دهیم. اگر بخواهیم قیمت مسکن را برای زوج های جوان پایین بیاوریم، یک راه این است که از تجربه اسکان بدون ساخت و ساز جنگ زدگان در دوران جنگ استفاده کنیم و هر صنف مکانیزم خود را فعال کند. یک مثال می زنم: بخش زیادی از املاک مستقر در خیابان های اطراف دانشگاه تهران خریداری شده و قابلیت این را دارند که آزاد و به صورت موقت در اختیار زوج های دانشگاه تهران یا اساتید قرار داده شوند. سازمان های دیگر هم باید با همکاری شهرداری ها کمک کنند از بعضی زمین ها سریعاً استفاده شود. مستحق ترین دستگاه هم آموزش و پرورش است. هم اکنون فضای زیادی در اختیار بانک ها است که باید در اختیار یک نهاد متمرکز قرار بگیرد تا زوج های جوان کارگری از آنها استفاده کنند. ما با همین شیوه می توانیم یک میلیون زوج را اسکان و از همین طریق نرخ اجاره بها را کاهش دهیم. در انگلیس پس از خصوصی سازی که توسط تاجر صورت گرفت، قیمت مسکن در لندن یکباره دو برابر شد. در پی این اتفاق دولت و شهرداری قانونی وضع کردند که هرکس می خواهد مسکن خود را بفروشد باید تا ۹۰ درصد آن مقدار افزایش یافته را مالیات بپردازد. همین باعث شد انگیزه سوداگرانه خرید و فروش مسکن کاهش یابد سپس این مالیات را به شهرداری ها می دادند تا برای زوج های جوان و با درآمد زیر هزار پوند دست به بلند مرتبه سازی بزنند. آن زمان مبلغ اجاره خانه ها به طور معمول ۵۰۰ پوند اما اجاره این خانه ها ۱۰۰ پوند بود یعنی عقل سلیم بدون اینکه کار خاصی بکند مشکل

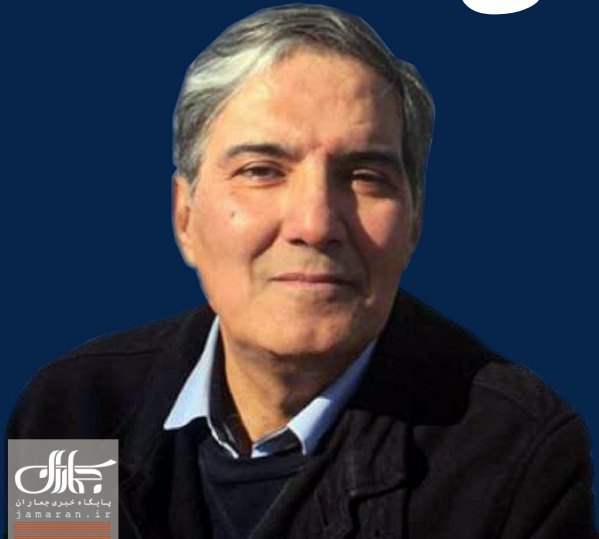
را حل می کند. در آمریکا و اروپا، وام مسکن تا ۹۵ درصد قیمت مسکن را پوشش می دهد یعنی خیلی زود می شود خانه خرید اما در کشور ما هرچقدر عدد وام را افزایش می دهند به قیمت مسکن نمی رسند. هنر امام خمینی(س) این بود که مردم با سی هزار تومان وام از حساب ۱۰۰ امام، صاحب خانه می شدند

دکتر خوشچهره در پایان با بیان اینکه دولت باید از طریق ابزارهای خاص جلوی افزایش قیمت اجاره بها را بگیرد، گفت: دولت فعلی علیرغم فهمیدن وجود جنگ نتوانسته یک اتاق فکر قوی تشکیل دهد، آنها در شرایطی که با توجه به یکدست بودن دولت، قوه قضاییه، مجلس، شهرداری و ... دیگر کسی نمی گوید دولت موفق نبود بلکه می گویند نظام و اسلام نتوانست بنابراین پیام من به رئیس جمهور این است که شما فرصت اشتباه ندارید. علاوه بر بحران مسکن، بحران قیمت ها و بحران بیکاری هم دارید. شما چگونه قائل هستید که در جنگ حضور دارید اما به جای

فرمانده لشکر، فرمانده دسته می گذارید؟ شما چگونه می خواستید وزارت آموزش و پرورش که در ناآرامی ها معلوم شد مدارس در اختیاران نیست، با یک مدیر مدرسه مدیریت کنید؟ البته خدا را شکر مجلس جلوی انتخاب این فرد را گرفت. بخش زیادی از اخبار ما به مرغ و تخم مرغ اختصاص پیدا کرده است که خجالت آور است. متأسفانه عده ای فکر می کنند هنوز در موقعیت شغلی خود هستند که مرتب می گویند باید اینگونه باشد با نباید اینگونه باشد. با خطابه گفتن که کار درست نمی شود. این کارها عقلانیت و حقانیت نظام را زیر سوال می برد و دشمن هم استفاده خود را می برد اما همه چیز به شیطنت آنها ربط ندارد.

اقتصاد شبه دولتی

رانت محور



پایگاه خبری جماران: احسان سلطانی، پژوهشگر اقتصادی و صنعتی در نوشتاری مبسوط، به بیان ۳۰ ویژگی، مولفه و پیامد اقتصاد ایران پرداخته است تا روایت های غالب از ساختار اقتصادی کشور را کنار بزند. او در عین حال که چالش تناقض آلود «اقتصاد شبه دولتی رانت محور» را مطرح می کند، پیشنهادهایی برای برون رفت از بحران اقتصادی را ارائه داده است.

قدرت و وابستگی به دولت ها و از سوی دیگر به واسطه استفاده از فرصت های رانتی که در اختیار آنها بود، توانستند به منافع و ثروت های کلان برسند. با توجه به شدت وابستگی و اختلاط این نو کیسه گان با دولت یا شبه-دولت، این گروه را نیز می توان زیر مجموعه «اقتصاد شبه دولتی رانت-محور» محسوب کرد. هم اکنون شبه دولتی به حدی قدرت پیدا کرده که خود به دولتی خاکستری در داخل دولت و مسلط بر آن تبدیل شده است و در کلیه امور و شئون اقتصادی، مانند تعیین نرخ بهره بانکی یا نرخ تبدیل ارز مداخله می کند. در حوزه گسترش و تسلط «اقتصاد شبه دولتی-محور» یا «اقتصاد خاکستری رانت-محور» و ویژگی ها، مؤلفه ها، تاثیرات، پیامدها و تبعات آن، موضوعات متنوعی در زمینه های مختلف قابل طرح و بحث است که در خصوص بعضی موارد مهم اشاره ای اجمالی می شود.

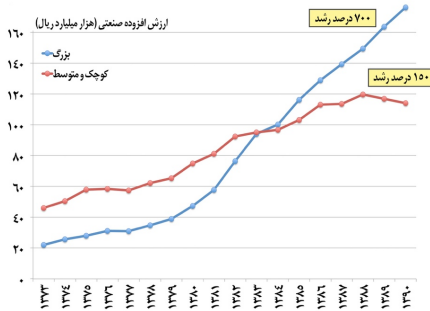
ادامه در صفحه بعدی...

که از حوزه نفوذ بخش دولتی در اقتصاد تا حدی کاسته شد، تحت عنوان به اصطلاح خصوصی سازی و تقویت بخش خصوصی، سه اقدام تاثیرگذار خصوصی سازی (به روش های متنوعی شامل مذاکره مستقیم، مزایده، عرضه سهام در بورس، واگذاری صوری، تهاتر بدهی و رد دیون دولتی و سهام عدالت)، گسترش صنایع رانتی و بنگاه های شبه دولتی و تاسیس بانک ها و موسسات مالی به اصطلاح خصوصی، شرایط حاکم بر اقتصاد ایران را دچار تغییرات و تحولات جدی کرد. در این شرایط اقتصاد ایران تحت عناوین فریبنده و جذابی مانند اجرای اقتصاد بازار و خصوصی سازی و کاهش حضور دولت در اقتصاد، از یک اقتصاد دولتی به یک «اقتصاد رانتی تر شبه دولتی-محور» تغییر شکل داد که با توجه به اتکای آن بر رانت های گسترده، می تواند «اقتصاد شبه دولتی رانت-محور» نیز نامیده شود. پدیده مهم دیگر دهه هشتاد، زایش نو سرمایه دارانی بود که با تکیه بر مناسبات

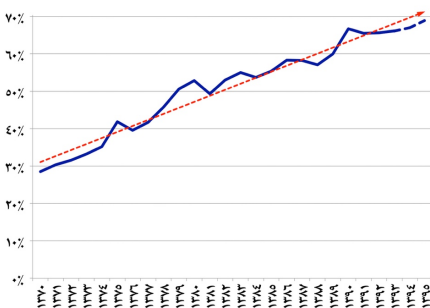
احسان سلطانی: پس از پیروزی انقلاب و برقراری نظام جمهوری اسلامی، بنا به فضا و اقتضای آن دوره و به خصوص شرایط خاص زمان جنگ، سبک اقتصادی که می توان آن را «اقتصاد حاکمیت-محور» به شمار آورد تا اواخر دهه شصت شمسی برقرار بود. نظر به وجود پیوندهای قوی بین حاکمیت و مردم و به تبع آن پشتیبانی دولت ها از فعالیت های مولد بخش خصوصی، اقتصاد دهه شصت در عین حال تولید-محور و مردم-محور نیز محسوب می شود. همراه با تغییرات سیاسی در قالب نظام ریاستی و ارتقای قدرت رئیس جمهور، دهه هفتاد شمسی دوران قدرت گرفتن اقتصاد دولتی یا «اقتصاد دولت-محور» بود. در این دهه اجرای سیاست های اقتصادی نئولیبرال مانند تعدیل ساختاری نه تنها نتیجه ای به همراه نداشت که منجر به رشد اقتصادی پایین و بی ثبات و از سوی دیگر ایجاد شوک های اقتصادی و تنزل شدید ارزش پول ملی شد. در دهه هشتاد شمسی ضمن آن

سوم تولید ناخالص بخش صنعت به دو-سوم افزایش یافته است و به عبارتی سهم بخش خصوصی از تولید صنعتی کشور نصف شده است.

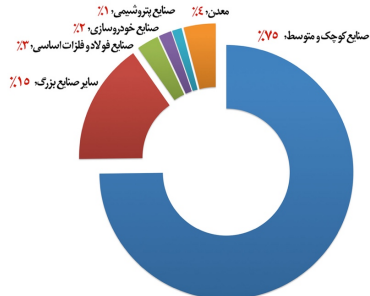
رشد صنایع کوچک/متوسط و بزرگ ایران (روایت مرکز آمار)



رشد سهم صنایع انرژی بر و بزرگ از درآمد صنعتی کشور



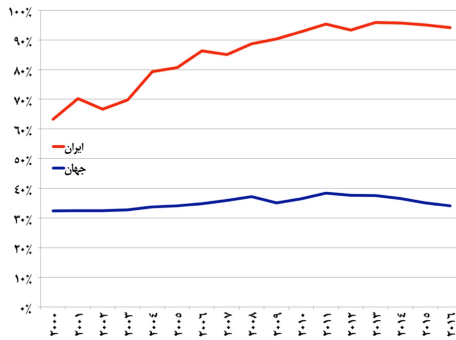
سهم صنایع کوچک و متوسط، صنایع بزرگ و معدنی از کل اشتغال صنعت و معدن



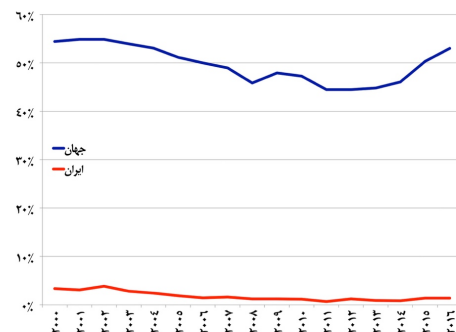
عواملی از قبیل فقدان نهادها و ساختارهای پشتیبان تولید، رشد واردات کالاهای مصرفی از چین (در برابر صادرات نفت و مواد خام و اولیه صنعتی به این کشور)، افزایش دو برابری پرداخت مالیات و هزینه‌های مالی و اخیراً بالا رفتن بیش از ۵۰ درصدی بهای مواد اولیه داخلی (تولیدات بنگاه‌های شبه‌دولتی) از عوامل مهم و کلیدی کاهش نقش و سهم بخش خصوصی در عرصه فعالیت‌های مولد به شمار می‌روند.

ادامه در صفحه بعدی...

سهم مواد خام و اولیه از کل صادرات کالاهای صنعتی ایران و جهان



سهم کالاهای صنعتی نهایی (سرمایه ای، وسایل نقلیه و مصرفی) از کل صادرات ایران و جهان



۴- رشد و گسترش شدید و بی‌قاعده بنگاه‌های رانتی شبه‌دولتی (مانند پتروشیمی، فولاد، معدنی، خودروسازی و بانکی).

۵- پشتیبانی همه‌جانبه دولتی و سیاسی از بنگاه‌های شبه‌دولتی با تامین بسته متنوعی از کلیه رانت‌های ممکن شامل مواد خام، انرژی، بازارهای بسته و انحصاری، سرمایه، تورمی، نرخ ارز، مالیاتی و صادراتی

تنوع توزیع رانت در بنگاه‌های بزرگ دولتی و شبه دولتی				
رانت	فولاد	پتروشیمی	خودرو	سیمان
مواد اولیه	✓	✓		
انرژی	✓	✓		✓
انحصار بازار	✓		✓	
بازار بسته	✓		✓	
ارز دو نرخ	✓	✓		
صادرات	✓	✓	✓	✓
سرمایه	✓	✓	✓	✓
سیاسی	✓	✓	✓	

۶- تضعیف و تحدید مستمر بخش خصوصی و به ویژه بخش خصوصی مولد (صنایع کوچک و متوسط)، غیر مردمی شدن اقتصاد و در نهایت تشدید رکود در فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی واقعی، کاهش سطح درآمد و معیشت عامه مردم و تشدید فقر و نابرابری‌های طبقاتی. در طول ربع قرن گذشته سهم صنایع رانتی شبه‌دولتی از حدود یک-

۱- انحراف مسیر توسعه کشور از «اقتصاد تولید-محور» به سمت «اقتصاد رانت-محور»، به جای اقتصاد نوآوری-محور». اقتصاد ایران که در حال حرکت به سمت یک اقتصاد کارآیی-محور بود، با تفوق رانت‌ها و به خصوص رانت منابع، به سمت یک اقتصاد عوامل-محور ابتدایی تغییر جهت داد.

۲- توسعه مبتنی بر تولید مواد خام و اولیه یا کالاهای و خدمات کم‌ارزش و با ایجاد اشتغال ارزش افزوده پایین و در نتیجه رشد اقتصادی سطحی، پایین، بی کیفیت و پر نوسان (شکل یک). در طی دهه هشتاد شمسی تولید ناخالص داخلی ۵۶ درصد افزایش یافت که بخش عمده آن ناشی از مصرف درآمدهای نفتی بود. در این دهه شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور (مانند پتروشیمی و خودرو) در حدود ۲۰۰ درصد رشد داشت، بی آن که میزان اشتغال این کارگاه‌ها تغییر کند. افزایش تولید مواد خام و اولیه صنعتی غیر راهبردی با کمترین بهای واحد و ارزش افزوده (مانند متانول، اوره و آهن اسفنجی) و مونتاژ خودروهای از رده خارج شده، نالایم و آلاینده (با قطعات و اجزای وارداتی) وجه مشخصه روند توسعه صنعتی دهه هشتاد محسوب می‌شود که تا کنون نیز استمرار یافته است. به عبارتی اقتصاد ایران به جای حرکت در مسیر تولید کالاهای با ارزش افزوده و کیفیت بالاتر و دانش‌بر و سهم‌بری بیشتر از زنجیره‌های ارزش جهانی، در جهت خلاف آن رشد و گسترش پیدا کرد.

۳- افزایش صادرات مواد خام و اولیه صنعتی و معدنی با تکیه بر رانت گسترده منابع و انرژی و تعمیق اتکای اقتصاد کشور به درآمدهای ناشی از خام‌فروشی. در دوره ۱۳۸۰-۹۶ حجم صادرات محصولات پتروشیمی، آهن و فولاد خام و سنگ آهن، به ترتیب ۱۰، ۱۷ و ۳۹ برابر گردید و در همین شرایط نه تنها میزان صادرات تولیدات صنعتی نهایی کاربر یا با فناوری بالا تغییر قابل توجهی را تجربه نکرد که در اغلب موارد کاهش هم یافت.

پدیده درهای چرخان



بزرگترین گروه‌های فولادساز در کشورهای ژاپن، کره جنوبی، چین، آلمان و آمریکا در سال ۲۰۱۷ میلادی بیشتر بود.

در حدود ۲۰ درصد این سود عظیم مستقیماً به حساب بخش‌های دولتی واریز می‌شود و بخش اصلی آن به شرکت‌های سرمایه‌گذاری غیر دولتی تعلق می‌گیرد. ضمن آن که عملکرد دولت در ایجاد ساز و کار لازم برای تحصیل سود کلان و نامتعارف یک بنگاه شبه‌دولتی غیر قابل قبول و شبهه برانگیز است، پرداخت سودهای کلان بدون نظارت (از محل منابع ملی) به بخشی خیلی و شرکت‌های شبه‌دولتی هیچ منطق و توجیهی ندارد و در عمل تخصیص رانت به گروه‌های منتخب است که زمینه‌ساز فساد نیز می‌شود.

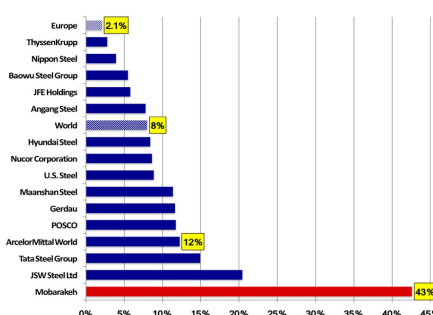
در سال ۱۳۹۶ سود خالص پنج بنگاه بزرگ پتروشیمی شبه‌دولتی «نوری، جم، مارون، زاگرس و مبین» ۹۳ تریلیون ریال (۹۳۰۰ میلیارد تومان) بود و این بنگاه‌ها در مجموع نرخ سود عملیاتی ۲۹ درصد را تجربه کردند.

ادامه در صفحه بعدی...

مراتب بیشتر بنگاه‌های شبه‌دولتی نسبت به دستگاه‌های دولتی، شدت و احتمال وقوع و شیوع فساد در این بنگاه‌ها و همچنین تسری آن به دیگر بخش‌های اجرایی و اقتصادی بالاتر می‌باشد.

۱۲- فقدان شفافیت و نظارت لازم و کافی در دخل و خرج بنگاه‌های شبه‌دولتی و تقسیم بخش مهمی از سودها و منافع کلان آنها در شبکه‌ای از بنگاه‌های تو در تو و وابسته. بر اساس صورت‌های مالی رسمی، سود خالص شرکت فولاد مبارکه به ۷۳ تریلیون ریال (۷۳۰۰ میلیارد تومان) در سال ۱۳۹۶ بالغ گردید که برابر با سرانه ۹۱ هزار تومان به ازای هر نفر جمعیت کشور است. نرخ سود عملیاتی ۳۵ درصدی سال ۱۳۹۶ شرکت فولاد مبارکه از

نرخ سودآوری عملیاتی تولیدکنندگان بزرگ جهانی فولاد و فولاد مبارکه (۱۳۹۶/۲۰۱۷)



۷- افزایش ۵ برابری واردات همراه با ۵ برابر شدن واردات از کشورهای تولیدکننده آسیایی نسبت به کشورهای توسعه یافته در دهه هشتاد موجب شد که بازار داخلی تحت تسلط تولیدات مصرفی وارداتی ارزان قیمت قرار بگیرد. موضوع قابل توجه در اقتصادی که بر روی صادرات مواد خام و اولیه متمرکز است، الزام به توازن تجاری با واردات کالاهای مصرفی می‌باشد. بنا بر این افزایش صادرات مواد خام و اولیه توسط بنگاه‌های شبه‌دولتی صنایع بالادستی در مقابل توام با بالا رفتن واردات کالاهای مصرفی است که منجر به تضعیف صنایع پایین‌دستی خصوصی می‌شود.

۸- تسلط و چیرگی سه‌ضلعی اقتصادی نامولد و فسادساز «سفته‌بازی، دلالتی و رباخواری» بر اقتصاد ایران

۹- ترویج و اشاعه فساد با ایجاد لابی‌های سیاسی و اقتصادی و تشکیل سه‌وجهی آهنین بین دولت (بوروکرات‌ها)، مجلس (قانون‌گذاران) و گروه‌های اقتصادی شبه-دولتی. در نتیجه گسترش مناسبات و روابط شکل گرفته بر اساس توزیع رانت‌ها و منابع، تبانی و اتحاد بین ذینفعان در بنگاه‌های شبه‌دولتی، برخی مسئولین دولتی و بعضی نمایندگان مجلس در جهت کسب منابع رانتی و تقسیم آن بین این سه گروه شکل گرفته است.

۱۰- گسترش پدیده درهای چرخان با جابجایی گروه‌های منتخب بین برخی از اعضای قوای مجریه و مقننه و بنگاه‌های شبه‌دولتی در طول سه دهه گذشته! در این خصوص به استخدام تعداد قابل توجهی از بعضی نمایندگان مجلس در بنگاه‌های دولتی و شبه-دولتی، پس از پایان دوره وکالت می‌توان اشاره کرد.

۱۱- استفاده از قدرت سیاسی در ایجاد و اداره واحدهای شبه‌دولتی در جهت تامین منافع شخصی و گروهی و در نتیجه ترویج فساد به واسطه گسترش اقتصاد شبه-دولتی-محور. با توجه به آزادی عمل و نظارت ناپذیری به

و اداره بنگاه‌ها و اجرایی و کاسته شدن از سطح و عمق ایفای وظایف حاکمیتی

۱۶- ورود برخی نهادها، بنیادها و ارگان‌ها و بخش‌های عمومی به عرصه بنگاه‌داری و کسب و کار، در رقابت با زیر مجموعه‌ها و وابستگان بخش دولتی جهت حضور در اقتصاد شبه‌دولتی. توسعه بخش‌های صنعتی و مالی شبه‌دولتی موجب شد که بعضی نهادها و بخش‌ها هم برای عقب نماندن از دیگران، وارد عرصه فعالیت‌های اقتصادی شوند.

۱۷- اجرای دستوری خصوصی‌سازی برای تقسیم اموال و ثروت‌های عمومی با کارکرد مال خودسازی شخصی و گروهی تحت عنوان رقابتی‌سازی و کاهش حمایت‌های دولتی، اما شدت یافتن دامنه و عمق بار اقتصادی بنگاه‌های شبه‌دولتی

۱۸- بکارگیری مجدد برخی مدیران دولتی در بنگاه‌های شبه‌دولتی و نبود تفاوت‌ها و تغییرات جدی و بهبود کارایی و کارآمدی در واحدهای شبه‌دولتی نسبت به واحدهای دولتی.

۱۹- اجرای طیف گسترده‌ای از طرح‌های عمرانی غیر لازم و حتی مخرب محیط زیست (مانند طرح‌های زیربنایی، سدسازی و انتقال آب) در جهت استمرار و گسترش فعالیت بنگاه‌های شبه‌دولتی عمرانی. استفاده ابزاری برخی مقامات و اقتصاددانان دولتی از عنوان بخش خصوصی در جهت حمایت و توجیه فعالیت بخش شبه‌دولتی، مانند انجام طرح‌های پر هزینه عمرانی بدون توجیه اقتصادی انتقال آب خلیج فارس به مناطق کویری کرمان، یزد و خراسان جهت تولید مواد اولیه فولادی و پتروشیمی با ترکیبی از تامین مالی دولت، بانک‌ها و بنگاه‌های شبه‌دولتی و اعلام رسمی آن تحت عنوان تامین مالی آن توسط بخش خصوصی

ادامه در صفحه بعدی...

محور توسعه صنعتی کشور را صنایع بزرگ شبه‌دولتی قرار داده است.

در دوره ۱۳۸۶-۹۶ نسبت «سپرده‌های بخش خصوصی نزد بانک‌های شبه‌دولتی» به «کل حجم نقدینگی» از ۱۸ به ۶۷ درصد افزایش یافت و به عبارتی کنترل نقدینگی کشور در اختیار بخش بانکی شبه‌دولتی قرار گرفت. هم اکنون بیش از ۸۰ درصد بازار سرمایه و صنایع و معادن بزرگ توسط بنگاه‌های شبه‌دولتی اداره می‌شود و بخش اعظم ارز حاصل از صادرات غیر نفتی نیز در دست این بنگاه‌ها قرار دارد. در این شرایط ملاحظه می‌شود که متغیرهای کلیدی اقتصادی و به ویژه حجم نقدینگی، نرخ تورم، نرخ ارز و نرخ سود بانکی توسط بخش اقتصاد خاکستری شبه‌دولتی کنترل می‌گردد و در عمل دولت به کارگزار این بخش مبدل شده است.

با توجه به تقسیم مالکیت یا اداره بنگاه‌های شبه‌دولتی در طیف متنوعی از جناح‌های سیاسی و گروه‌های اقتصادی دولتی، عمومی و مذهبی، این موضوع باعث شده که با توجه به تشدید منفعت‌جویی‌ها و رقابت‌ها و آزمندی‌های فردی و گروهی، تامین منافع شخصی و جناحی بر منافع کلان کشور چیره گردد. تنزل نقش دولت و فقدان وجود بخش خصوصی واقعی و از سوی دیگر تنوع و کثرت رانت-جویی‌های آمیخته با رقابت‌های جناحی بنگاه‌های متعدد مالی، صنعتی و معدنی، موجب شده نوعی هرج و مرج اقتصادی حکمفرما شود که شدت و وسعت آن در حال افزایش است. در این شرایط عملاً دولت ناتوان و منفعل از انجام هر گونه اصلاحات و تغییرات اقتصادی به نفع منافع کلان کشور و مردم شده و با تخریب یا اتمام منابع طبیعی ملی (مانند محیط زیست، آب و معادن سنگ آهن)، آینده‌فروشی به روال معمول تبدیل شده است.

۱۵- تمرکز دولت بر تصدی‌گری و بنگاه‌داری (در چارچوب جدید تحت عنوان بخش خصوصی)، یکپارچگی دستگاه سیاست‌گذاری

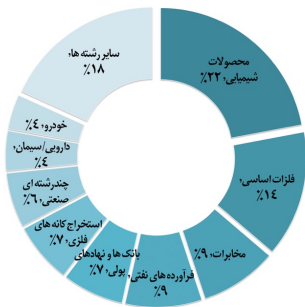
نرخ مالیات پرداختی این پنج بنگاه پتروشیمی و فولاد مبارکه میزان ناچیز به ترتیب ۴ و ۱۰۳ درصد نسبت به سود خالص و درآمدهای عملیاتی آنها می‌باشد که نشان می‌دهد چگونه ساز و کار مالیاتی کشور در پشتیبانی از کسب منافع کلان توسط بخش شبه‌دولتی جهت‌گیری شده است. با توجه به سودآوری ۵ میلیارد دلاری فقط شش بنگاه شبه‌دولتی، برآورد می‌شود که رانت‌های گسترده اعطایی دولت منجر به سودآوری ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلاری بنگاه‌های صنعتی و معدنی شبه‌دولتی در سال ۱۳۹۶ شده باشد که به این ترتیب می‌توان مجموع رانت‌های مستقیم اعطایی به این بنگاه‌ها را بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال تخمین زد.

۱۳- برخورداری کامل بنگاه‌های شبه‌دولتی از کلیه امتیازات بنگاه‌های دولتی و در همین حال آزادی عمل کامل، خروج نسبی از نظارت سازمان‌های مسئول و گریز از هر گونه شفافیت و پاسخگویی تحت عنوان بخش خصوصی و همچنین تبدیل بنگاه‌های شبه‌دولتی به حیات خلوت برخی مدیران دولتی

۱۴- تنزل و تزلزل اقتدار حاکمیتی و دولت، حضور و نفوذ شبه‌دولت خاکستری در ارکان دولت و تسلط آن بر دولت (تشکیل دولت در داخل دولت). چنان‌چه هم اکنون در اصل رئیس بانک مرکزی کارگزار بانک‌های شبه‌دولتی، وزیر صنعت، معدن و تجارت کارگزار واحدهای صنعتی و معدنی شبه‌دولتی و وزیر ارتباطات، فناوری و اطلاعات کارگزار شرکت شبه‌دولتی مخابرات است. در همین راستا ملاحظه می‌شود که بنگاه‌های شبه‌دولتی صادرکننده مواد خام و اولیه با فشار بر دولت و سر باز زدن از عرضه ارز حاصل از صادرات، افزایش دستوری نرخ ارز را به اقتصاد ایران دیکته می‌کنند و وزارت صنعت، معدن و تجارت که متولی بخش صنعت در کشور به شمار می‌رود، چه در اسناد راهبردی و چه در عمل، در مجموع

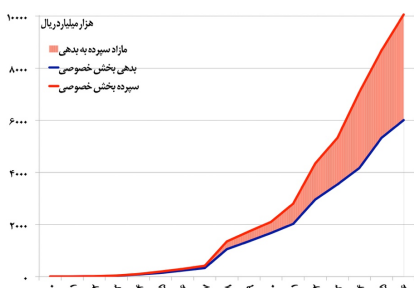
سرمایه متعلق به سهام بنگاه‌های بزرگ شبه‌دولتی مانند پتروشیمی، فولادی، معدنی، خودرو و بانکی است. تقریباً همه ۵۰ بنگاه اول بورسی در رشته‌های فلزات اساسی، شیمیایی و پتروشیمی، نفتی، معدنی، بانکی و سرمایه‌گذاری فعال هستند و شبه‌دولتی محسوب می‌شوند.

سهم رشته‌های فعالیت از کل ارزش بازار سرمایه ایران (۱۳۹۶)



۲۳- نرخ بالای رشد سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار در بانک‌های شبه‌دولتی به میزان ۷۶۰ درصد در مقایسه با بانک‌های دولتی به میزان ۵۷۰ درصد در دوره ۱۳۸۸-۹۶. جذب نقدینگی مردم و بخش خصوصی توسط بانک‌ها و موسسات مالی شبه‌دولتی (به اصطلاح خصوصی) با عدم تسهیلات‌دهی مطابق با آن و ایجاد تراز منفی ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی اعطای تسهیلات نسبت به اخذ سپرده‌ها در سال ۱۳۹۶ (یا به عبارتی اختلاس سرمایه بخش خصوصی) توأم بود. تراز تسهیلات-سپرده‌های بخش خصوصی نزد بانک‌های شبه‌دولتی در سال ۱۳۹۱ کمتر از منفی ۸۰ هزار میلیارد تومان بود که ظرف مدت ۵ سال ۵ برابر گردید و به حدود منفی ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بالغ گردید.

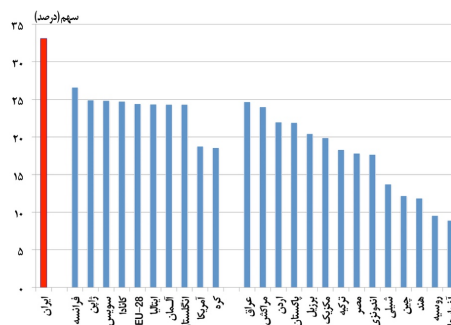
میزان سپرده، بدهی و مازاد سپرده به بدهی بخش خصوصی نزد بانک‌های خصوصی



ادامه در صفحه بعدی...

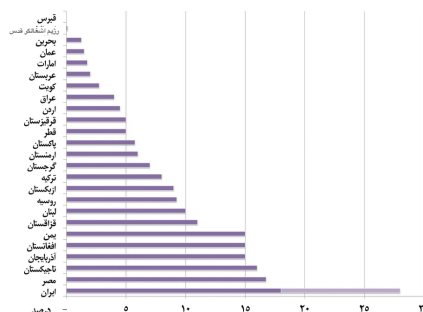
بالاترین نرخ‌های جهانی «سهم مسکن از هزینه خانوار» و «سود بانکی» به اقتصاد و مردم. در طول سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۲، با وجود این که شاخص بهای عمومی کالاها و خدمات ۸۰۴ برابر افزایش یافت، بهای زمین و مسکن به ترتیب ۲۷ و ۱۸ برابر گردید. هم اکنون سهم مسکن از کل هزینه خانوارهای شهری کشور بالای ۳۵ درصد است که کم و بیش بالاترین میزان آن در سطح جهان محسوب می‌شود.

سهم مسکن از کل هزینه مصرفی خانوار در ایران و کشورهای منتخب (۱۳۹۲/۲۰۱۶)



آزادی عمل بانک‌های شبه‌دولتی (یا به اصطلاح خصوصی) موجب شد که به رغم کاهش نرخ تورم داخلی، نرخ‌های سود بانکی به میزان غیر قابل متعارفی در طول سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ بالا برود. در شرایطی اقتصاد ایران از نرخ‌های سود بانکی واقعی بالای ۲۰ و حتی بالای ۳۰ درصد در سال برخوردار بود که اقتصاد جهانی در سال‌های اخیر پایین‌ترین نرخ‌های تاریخی سود بانکی را تجربه کرد و در ۷۰ درصد اقتصاد جهان این نرخ زیر سطح ۲ درصد بود.

نرخ سود بانکی در ایران و کشورهای منطقه (۱۳۹۵)



۲۲- استفاده ابزاری از بازار سرمایه (بورس) اوراق بهادار) در جهت جذب سرمایه مردم و بخش خصوصی و تزریق آن به بنگاه‌های شبه‌دولتی (بیش از ۸۰ درصد از ارزش بازار

۲۰- ایجاد رانت ارزی با تحمیل دستوری دو برابرسازی نرخ ارز توسط بخش شبه‌دولتی به اقتصاد کشور. بر اساس محاسبات بانک جهانی و محاسبات مستقل دیگر، نسبت به سال ۱۳۵۶ نرخ تبدیل ارز بایستی کمتر از ۳۰ هزار ریال در برابر یک دلار باشد. گروه‌های اقتصادی شبه‌دولتی و مدافعین نئولیبرال آنها، با انتخاب گزینشی و ابزاری سال پایه و نوع محاسبه‌ای که بالاترین نرخ ارز را نتیجه بدهد، نرخ بالا و غیر واقعی ۶۰ هزار ریال به ازای هر دلار و حتی بالاتر را به باور عمومی تزریق کردند. حتی با فرض صحیح بودن مدعای غیر کارشناسی «افزایش نرخ ارز متناسب با اختلاف نرخ‌های تورم داخلی و خارجی»، با توجه به تعادل و ثبات رسیدن قیمت ارز در سال ۱۳۹۲، هم اکنون بایستی نرخ برابری رسمی ارز کمتر از ۳۵ هزار ریال در برابر دلار و نرخ آزاد آن کمتر از ۵۰ هزار ریال باشد. نئولیبرال‌های وابسته به بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی با هجسه سنگین و بی‌سابقه رسانه‌ای، فضای مصنوعی دستوری برای بالا بردن نرخ ارز و کسب منافع کلان بنگاه‌های شبه‌دولتی از محل فساد ناشی از رانت ارز را ایجاد کردند.

در اقتصاد ایران بیش از ۹۰ درصد ارز در ایران یا مستقیماً حاصل فروش منابع ملی (نفت، گاز و معادن) است یا غیرمستقیم به واسطه رانت منابع حاصل شده است، در نتیجه ارز، اموال شخصی یا خصوصی نیست و در شمول اموال و کالاهای عمومی محسوب می‌شود. اقتصاد ایران مانند اغلب کشورها نیست که ارز خارجی در اثر کار و تلاش و نوآوری بخش خصوصی واقعی حاصل شده باشد، بنا بر این نظام یا بازار ارزی اقتصادهای بازار آزاد در ایران موضوعیت ندارد که بر اساس آن بتوان درباره چگونگی سپردن آن به بازار تصمیم گرفت.

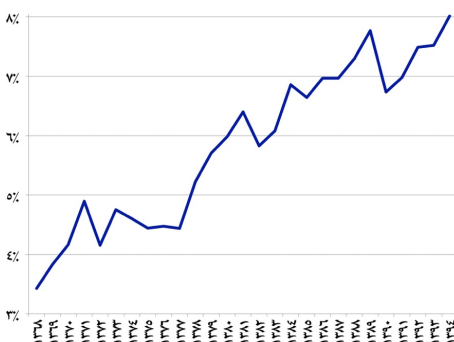
۲۱- ایجاد رانت سرمایه و رانت پول با بکارگیری سرمایه‌های کسب شده در فعالیت‌های سفته‌بازانه در بازار زمین و مستغلات و پس از آن در بازار پول و در نتیجه تحمیل

بانکی» بر حسب قدرت برابری خرید محسوب شود.

۲۷- تخصیص رانت معافیت‌های مالیاتی برای تسهیل صادرات مواد خام و اولیه و ارزان‌فروشی صادراتی بنگاه‌های شبه‌دولتی و در همین حال گران‌فروشی (همراه با اخذ مالیات شرکتی و مالیات ارزش افزوده) به صنایع پایین‌دستی بخش خصوصی کشور و در نتیجه ایجاد فاصله قیمت ۱۵ تا ۳۰ درصدی در عرضه مواد اولیه به بنگاه‌های داخلی نسبت به خارجی.

۲۸- ظهور کردارهای نئولیبرال در دولت پنجم و شدت یافتن آنها در دولت یازدهم مانند مالی سازی (رشد قارچ گونه بانک ها و مؤسسات مالی و تفوق فعالیت های نامولد بر مولد)، سلب مالکیت (کالایی سازی خدمات اجتماعی نظیر آموزش، بهداشت، مسکن، حمل و نقل عمومی، انرژی، کالایی سازی طبیعت و واگذاری انبوهی از دارایی های دولتی به بخش شبه دولتی) و ارزان سازی نیروی کار (بیکار سازی، پایین نگاه داشتن حداقل دستمزدها و نا امن و موقتی سازی از طریق تغییر در قراردادها). در این خصوص می توان به دو برابر شدن سهم بهداشت و درمان از کل هزینه خانوارها (در اثر رشد بیش از دو برابری شاخص بهای بهداشت و درمان نسبت به شاخص کلی بهای کالاها و خدمات) و همچنین روند مستمر افزایش سهم مسکن در سه دهه اخیر اشاره کرد.

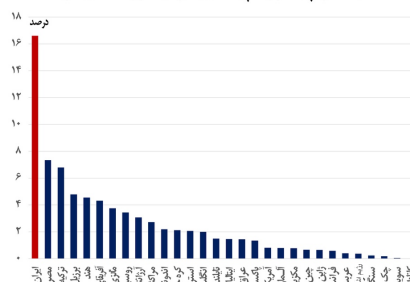
روند رشد سهم هزینه «بهداشت درمان» از کل هزینه خانوارهای شهری



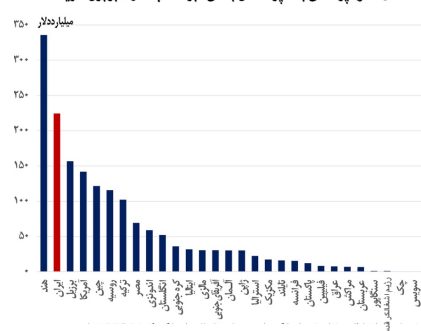
ادامه در صفحه بعدی...

۲۶- افزایش دستوری نرخ سود بانکی در جهت برخورداری صاحبان درآمدهای رانتی از رانت سرمایه، به زیان عامه مردم، بخش خصوصی و صنایع کوچک و متوسط و به سود بخش مهمی از بنگاه‌های شبه‌دولتی. نظر به این که ۲.۵ درصد جمعیت کشور ۸۵ درصد سپرده‌های بانکی را در اختیار دارند، افزایش نرخ‌های سود بانکی منجر به کسب درآمدهای کلان جهت این قشر قلیل از منابع اقتصاد کشور شد که نابرابری-های اجتماعی و اقتصادی را تشدید کرد. مجموع ارزش حقیقی روز سود تسهیلات پرداختی ۵ سال اخیر به بیش از ۱۰۰۰۰ تریلیون ریال (۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان) بالغ می‌گردد که بیش از سود خالص کل اقتصاد کشور است. نسبت «سود پرداختی به سپرده‌های بانکی» به «تولید ناخالص داخلی» ایران بیش از ۱۶ درصد می‌باشد که بالاترین میزان در سطح جهان است. این نسبت برای کشورهای ترکیه (۶.۸ درصد)، هند (۴.۶ درصد)، روسیه (۳.۴ درصد)، کره جنوبی (۲.۱ درصد) و برای کشورهایی مانند آمریکا، آلمان، چین، ژاپن، فرانسه و کانادا زیر یک درصد می‌باشد. نرخ بالای پرداخت سود به سپرده‌های بانکی موجب شده که ایران دارای رتبه دوم جهانی در زمینه کل «سود پرداختی به سپرده‌های

نسبت «سود پرداختی به سپرده های بانکی» به «تولید ناخالص ملی»

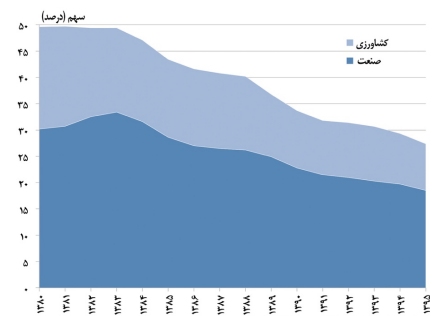


ثل «سود پرداختی به سپرده های بانکی» بر حسب قدرت برابری خرید



۲۴- کاهش سهم بخش‌های صنعتی و کشاورزی از ۵۰ درصد مانده تسهیلات بانکی در سال ۱۳۸۳ به ۲۷ درصد در سال ۱۳۹۵ و در نتیجه تغییر مسیر تامین مالی به سمت بخش‌های نامولد سوداگری و سفته‌بازی توسط بانک‌ها و موسسات مالی شبه‌دولتی.

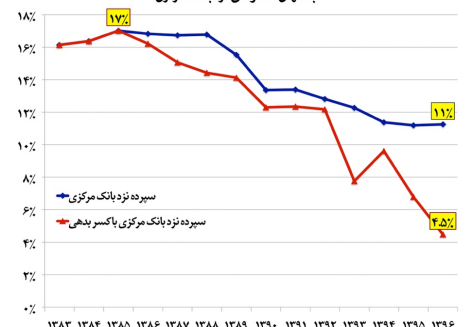
روند نزولی سهم بخش های صنعت و کشاورزی از مانده تسهیلات بانکی



نسبت تسهیلات بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی کشور ۶۶ درصد در سال ۱۳۹۶ بود که این نسبت برای کل جهان ۸۸ درصد و اقتصادهای درآمد متوسط ۱۰۴ درصد در سال ۲۰۱۷ میلادی است. نظر به این که بخش قابل توجهی از این تسهیلات تحت عنوان بخش خصوصی توسط بنگاه‌های شبه دولتی جذب شده است، نسبت واقعی تسهیلات بخش خصوصی کمتر از ۶۶ درصد است.

۲۵- خلق بخش مهمی از حجم نقدینگی توسط بانک‌های شبه‌دولتی در نتیجه کاهش نسبت سپرده قانونی اسمی از ۱۷ درصد به ۱۱ درصد که پس از کسر بدهی این بانک‌ها به بانک مرکزی به کمتر از ۵ درصد کاهش می‌یابد و نیز افزایش سهم بانک‌های خصوصی از سپرده‌های بخش خصوصی (از ۱۹ به ۷۰ درصد) در دوره ۹۶-۱۳۸۶

روند نزولی نسبت «سپرده قانونی» و «سپرده قانونی با کسر بدهی» به «سپرده های»
بانکهای خصوصی نزد بانک مرکزی



تضعیف و تحدید بخش‌های مولد، از کار افتادگی کل اقتصاد و سیستم بانکی را نیز به دنبال داشته است. بیش از نیمی از حجم نقدینگی ایجاد شده در پانزده سال اخیر مازاد (نامرتب) بر تولید ناخالص اقتصاد می‌باشد. با این حجم عظیم از این نقدینگی، چگونه نظام عرضه و تقاضای بازار می‌تواند در اقتصاد ایران شکل بگیرد و قیمت‌ها آزاد باشند و خود به خود به تعادل برسند و دست نامرئی بازار اقتصاد را هدایت کند، چنان چه در خصوص قیمت‌های زمین و مسکن و پول (سود بانکی) و اخیراً نرخ ارز، شرایط خاص اقتصاد ایران موجب شد که شدیدترین شوک‌های قیمتی به وقوع بپیوندد.

۳۰-۴- پشتیبانی یا سکوت در برابر تامین مواد خام و انرژی به بهای نازل به بنگاه‌های بالادستی شبه‌دولتی و از سوی دیگر مخالفت در برابر قیمت‌گذاری تولیدات آنها در زمان عرضه به بخش خصوصی واقعی

۳۰-۵- ارائه طرح‌ها و راهکارهای اقتصادی در جهت حمایت از بنگاه‌های شبه‌دولتی مانند «گزارش دولت از بروز رکود تورمی و جهت‌گیری‌های برون‌رفت از آن» و «نسخه گردش چرخش اقتصاد»

۳۰-۶- ناامن‌سازی محیط کسب و کار و بی‌ثبات‌سازی فضای کلان اقتصاد با توجیه شوک‌درمانی‌های مخرب

۳۰-۷- استفاده از عناوین فریبنده مانند «بیماری رشد اقتصادی پایین»، «توجیه نرخ بالای بیکاری و ادعای پنجمین رتبه جهانی در تولید اشتغال» یا «ابرچالش‌های اقتصادی ایران» و فاکتویدسازی و تبیین و تفسیر آمارهای دولتی در جهت توجیه وضعیت نامناسب اقتصادی و تلاش در جهت تحریف واقعیت‌ها، فرافکنی، کاهش سطح مسئولیت‌پذیری دولت و تقلیل مطالبات و چالش‌های اقتصادی به موضوعات کمتر کلیدی و حتی انحرافی.

ادامه در صفحه بعدی...

از «اقتصاد شبه‌دولت-محور» که در قالب موضوعات متعددی مانند موارد زیر صورت می‌گیرد.

۳۰-۱- استفاده ابزاری از محمل «بخش خصوصی و اقتصاد بازار» جهت ترویج و دفاع از رانت‌جویی، توزیع نابرابر فرصت‌ها و منابع، ایجاد انحصارها، غیرمردمی کردن اقتصاد و اضمحلال بخش خصوصی واقعی و همچنین تحریف واقعیت‌های موجود اقتصاد شبه‌دولتی در جهت حمایت از گسترش بنگاه‌های شبه‌دولتی. در نظام اقتصادی شبه‌دولتی که اصولاً نئولیبرال محسوب نمی‌گردد، بکارگیری گزینشی و هدفمند مبانی سطحی اقتصادی نئولیبرال که در ظاهر به نام بخش خصوصی انجام می‌شود، در عمل به سود بخش شبه‌دولتی تمام می‌گردد.

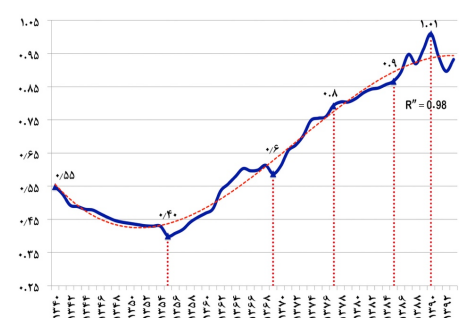
۳۰-۲- پشتیبانی از محدودسازی سیاست‌گذاری عمومی و کاهش مسئولیت‌های حاکمیتی دولت و در مقابل حمایت از توسعه و بزرگتر شدن شبه‌دولت تصدی‌گر.

۳۰-۳- نئولیبرالیسم وطنی که از علم اقتصاد فقط گرانی‌سازی هر نوع کالا یا خدمات برای عامه مردم (اعم از اقلام کلیدی، خدمات عمومی، نرخ ارز یا سود بانکی) را فهمیده و اخذ است، در برابر توزیع گسترده انواع رانت‌ها بین بنگاه‌های شبه‌دولتی و برخی وابستگان دولت، فقدان فرصت‌های رشد، نابرابری‌های گسترده اجتماعی و فقر و بسیاری مسائل حیاتی دیگر سکوت پیشه کرده یا از آنها دفاع می‌کند و از سوی دیگر با حفظ سطح تامین حداقلی معیشت مردم (مانند تخصیص یارانه نان) سرسختانه مخالفت می‌کند. استفاده ابزاری، مقطعی و گزینشی نئولیبرالیسم وطنی از اصول اقتصاد بازار در ایران، در اصل استمرار برخوردهای فرصت‌طلبانه و ظاهرسانانه با مسائل اقتصاد است. اجرای سیاست‌های متعارض اقتصادی و تلاش برای آزادی عمل هر چه بیشتر فعالیت و رشد بانک‌ها و بنگاه‌های شبه‌دولتی و بخش‌های نامولد سفته‌بازی، سوداگری و رباخواری، ضمن تخریب بنیان‌های اقتصاد و

۲۹- در اقتصادهای متکی به رانت، توسعه بخش خدمات به زیان بخش‌های مولد صنعتی و کشاورزی اتفاق می‌افتد و در نتیجه سهم اشتغال بخش‌های مولد (صنعتی و کشاورزی) کوچک شده و سهم بخش‌های خدماتی بزرگ می‌شود. رشد اشتغال بخش خدمات در اقتصادهای رانتی ناشی از رشد بخش‌های خدماتی پشتیبان مصرف (به واسطه افزایش مصرف کالاهای وارداتی و بروز پدیده مصرف‌گرایی با کیفیت پایین) است، اما در اقتصادهای توسعه یافته ناشی از خدمات مولد ارزش افزوده، دانش بنیان و پشتیبان تولید می‌باشد. در سال ۱۳۶۸ نسبت اشتغال بخش بازرگانی (و رستوران و هتلداری) به بخش صنعت-ساخت ۰.۶۱ بود که در سال ۱۳۹۰ به بیش از یک رسید.

نسبت اشتغال بخش ساختمان (با نیروی کار اغلب بی-کیفیت مهاجرین خارجی و روستایی) به بخش صنعت-ساخت کمتر از دو-سوم در سال ۱۳۶۸ بود، اما در سال ۱۳۹۰ از آن بیشتر شد. سهم بخش‌های خدمات و ساختمان از ۵۳ درصد اشتغال کشور در سال ۱۳۶۸ به ۶۴ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافت و در همین حال سهم بخش‌های صنعت و کشاورزی از ۴۱ به ۳۴ درصد کاهش پیدا کرد. گسترش و بزرگ شدن اقتصاد شبه‌دولتی رانت-محور منجر به ایجاد ترکیب ناپایدار و بی‌کیفیت نیروی کار و از سوی دیگر نرخ‌های بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده است.

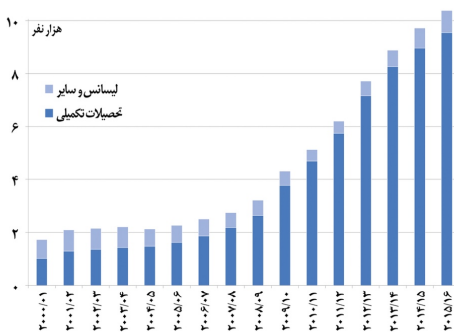
رشد نسبت اشتغال بازرگانی/رستوران به صنعت/ساخت



۳۰- تشکیل نحله (اتاق فکر) و برخی رسانه اقتصادی با مشارکت طیف اقتصاددانان فعال در «اقتصاد دولت-محور» جهت استفاده ابزاری از مبانی گزینشی و سطحی اقتصاد بازار برای توجیه و تبیین عملکرد و پشتیبانی

وجود دارد، اما در ایران ضمن رانت منابع نفت و گاز، «رانت تبدیل منابع»، «رانت زمین» و «رانت سرمایه» هم به شدت و وسعتی به مراتب بیش از دیگر اقتصادهای جهان وجود دارد. در همین شرایط با کاسته شدن از ارزش کار مولد، نیروی کار ایران دارای پایین‌ترین سهم از تولید ناخالص داخلی در سطح جهان است. یکی از پیامدهای چیرگی رانت بر اقتصاد ایران و ارزش‌زدایی از نیروی کار، مهاجرت گسترده نخبگان است که روند رشد مهاجرت گسترده فارغ‌التحصیلان نخبه علوم و مهندسی از ابتدای دهه هشتاد

تعداد دانشجویان ایرانی در آمریکا بر حسب مقطع تحصیلی



مصادق بارز آن می‌باشد. در طول سالهای تحصیلی ۱۶/۲۰۱۵ تا ۰۱/۲۰۰۰ میلادی تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی ایرانی در آمریکا حدود ۱۰ برابر گردید و به ۱۲ هزار دانشجو بالغ گردید.

بر اساس گزارش موسسه بروکینگز، تهران یکی از مهم‌ترین شهرهای مبداء دانشجویان بین‌المللی دوره‌های تحصیلات تکمیلی به مقصد آمریکا، به خصوص در رشته‌های علوم و مهندسی به شمار می‌رود. در دوره ۲۰۰۲-۱۲ میلادی تعداد دانشجویان ایرانی تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم و مهندسی در کشور کانادا ۷۰۰ درصد رشد را تجربه کرد. در سال ۲۰۱۲ میلادی ایران دارای رتبه دوم جهانی دانشجویان خارجی تحصیلات تکمیلی رشته‌های علوم و مهندسی و رتبه اول رشته‌های مهندسی (با سهم به ترتیب ۱۲.۵ و ۲۱ درصد از کل) در کشور کانادا بود.

ادامه در صفحه بعدی...

هم اکنون با انجام سرمایه‌گذاری‌های کلان (در زیر ساخت‌ها، صنایع برق و صنایع بالادستی)، مصرف منابع کمیاب مانند آب، ایجاد آلودگی محیط زیست و از سوی دیگر اشتغال‌زایی و ایجاد ارزش افزوده پایین، مواد اولیه صنعتی کم‌ارزش (با کمترین بهای واحد فروش و بالاترین شدت مصرف انرژی) تولید و در اغلب موارد زیر قیمت تمام شده واقعی صادر می‌گردد که به مفهوم خام‌فروشی مضاعف می‌باشد. هم اکنون فقط بیش از ۳ میلیارد دلار رانت انرژی و منابع ارزان به صنایع آهن و فولاد کشور تزریق می‌گردد و در شرایطی که تولید هر تن آهن اسفنجی بیش از ۳۰۰ دلار در تن هزینه واقعی دارد، این ماده خام به میانگین بهای ۲۵۰ دلار در تن در سال ۱۳۹۶ صادر شد.

اقتصاد ایران، نه تنها از مزایای اقتصاد بازار یا اقتصاد دولتی برخوردار نمی‌باشد که معایب و مصائب هر دو اقتصاد را با هم دارد. سبک خاص اقتصاد ایران، نوعی خاص و حاد از اقتصاد رفاقتی یا کازینویی به شمار می‌رود که در پوشش اجرای اقتصاد بازار، منافع و مزایا در داخل گروه‌های خاص توزیع می‌شود. در این اقتصاد اساساً و اصولاً بخش خصوصی موضوعیت ندارد و مزیت‌های رقابتی غایب و مزیت‌های رانتی غالب هستند. در این شرایط موضوعات بسیار کلیدی و اساسی مانند (۱) رانت، (۲) فساد، (۳) اقتصاد نامولد، (۴) نوآوری و (۵) نابرابری‌های طبقاتی اصلاً مطرح نمی‌شوند و حوزه‌های مرتبط با «مارپیچ سه‌گانه رانت-فساد-نابرابری» که بزرگترین چالش، تهدید و مخاطره آتی ملی، سرزمینی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی به شمار می‌رود، مورد بی‌اعتنایی کامل قرار می‌گیرند.

در کشورهای نفتی معمولاً فقط «رانت منابع»

۳۰-۸- روزمرگی و گسستگی بیش از حد بحث‌ها و خصلت شعاری آنها بر اساس گذران امور جاری دولت‌ها و فقدان آینده‌نگری‌های بلندمدت لازم و همچنین فقدان هر گونه مسئولیت‌پذیری در برابر عواقب توصیه‌ها و اقدامات اقتصادی از سوی طیف اقتصادی نئولیبرال

هم اکنون حوزه رقابت‌پذیری اقتصاد جهانی دچار تحولات ساختاری و اساسی شده است که یکی از مهم‌ترین موضوعات جایگزینی نظریه مزیت‌های نسبی (مانند دسترسی بهتر به مواد خام، منابع انرژی ارزان، بنادر طبیعی و بازارهای بزرگ) با نظریه مزیت‌های رقابتی (مانند یکتایی، عوامل خاص مکان و فعالیت‌های نوآوری) به شمار می‌رود. در اقتصاد «رانت-محور» ایران که «تولید-محور» یا «نوآوری-محور» نیست و در واقع مزیت‌های رانتی جایگزین مزیت‌های رقابتی شده است، موضوع مهم این است که چون رانت‌جویی ویژگی خاص صنایع شبه‌دولتی متکی به رانت منابع و انرژی و همچنین انگیزه و هدف از ایجاد آنها به شمار می‌رود و خلق ارزش‌های رقابتی (متکی به نیروی کار مولد) مد نظر نیست، در نتیجه مجموع خروجی و برآیند اقتصادی/اجتماعی ملی این صنایع منفی است و به زیان منافع کلی و عمومی کشور می‌باشد.

اعطای رانت منابع و انرژی به صنایع شبه‌دولتی. سهم مهمی از مصرف منابع کشور (مجموع انرژی و مواد خام معدنی، نفت و گاز) را به خود اختصاص داده است. در بسیاری از این صنایع متکی به رانت، اگر داده و ستانده به قیمت‌های واقعی جهانی در نظر گرفته شود، ارزش افزوده اقتصادی، به خصوص در صادرات منفی است. به عبارتی اگر در گذشته فقط نفت خام صادر می‌شد،



زنجیره‌های ارزش با توجه به ایجاد اشتغال و ارزش افزوده

۳- ایجاد نهاد فرا قوه‌ای مستقل از دستگاه‌های اجرایی ذینفع برای اداره کلیه واحد-های بزرگ شبه‌دولتی و ممنوعیت کامل همه دستگاه‌های اجرایی و نهادها و ارگان-ها از هر گونه تصدی‌گری یا بنگاهداری

۴- مبارزه فراگیر با فساد که لازم است همزمان با محدودسازی یا حذف انواع رانت‌ها انجام گردد.

۵- گسترش دامنه مالیات‌ستانی به کلیه بخش‌های خدماتی و به خصوص مالیات مستغلات و اخذ آن در حد و اندازه دیگر کشورهای جهان. اخذ مالیات از درآمدهای حاصل از سود سپرده‌های بانکی و فعالیت‌های نامولد مانند واسطه‌گری و دلالتی. کاهش مالیات صنایع کوچک و متوسط (به خصوص بخش‌های کاربر و نوآور) و لغو معافیت‌های مالیاتی صادرات مواد خام و اولیه.

خصوصی واقعی است که کمترین نقش را بر عهده دارد.

نظر به شدت و حدت تبعات و تأثیرات ضد توسعه‌ای و ضد اجتماعی رشد و گسترش «اقتصاد شبه‌دولتی رانت-محور» که اثرات نامطلوب و مخرب غیرمستقیم، نامشهود و جنبی آن به مراتب بیشتر است، پیشنهادهای پنج‌گانه زیر برای برون‌رفت از شرایط بحرانی کنونی و تحدید «اقتصاد شبه‌دولت-محور»، رشد و تقویت «بخش خصوصی واقعی» و پایان روند غیر مردمی شدن اقتصاد کشور مطرح می‌گردد.

۱- محدودسازی و کاهش تزریق رانت (به خصوص رانت منابع و انرژی) به بنگاه‌های شبه‌دولتی و واقعی‌سازی قیمت‌های مواد خام و انرژی و سایر نهاده‌های عرضه شده آنها

۲- توقف توزیع انحصاری رانت منابع و انرژی به بنگاه‌های بزرگ و بالادستی شبه‌دولتی و توزیع عادلانه، متناسب و متوازن آن در طول

سفسطه و مغلطه رایج در اقتصاد سیاسی ایران که عامدانه و عالمانه به افکار عمومی القا شده است، این است که گروهی به خطا می‌پندارد اقتصاد ایران فقط دولتی یا فقط حاکمیتی (زیر نظر برخی نهادها) است و گروه دیگر (جهت کسب منافع شخصی و گروهی) برای تحریف واقعیت‌های حاکم بر اقتصاد کشور و دادن نشانی اشتباه به عامه مردم، ضمن این که اشتباه گروه قبلی را عامدانه و مزورانه اشاعه می‌دهد، اقتصاد شبه‌دولتی را به جای اقتصاد بازار معرفی کرده و راه نجات و اصلاح را در تقویت و ترویج آن ارائه می‌کند. همانطور که در اقتصادهای بازار هم کم و بیش بخش دولتی نقش دارد و هیچ اقتصادی کاملاً بازار آزاد نیست و این وسعت و دامنه فعالیت و حوزه نفوذ بخش‌های اقتصادی است که سبک اقتصاد را تعیین می‌کند، در اقتصاد ایران پس از بخش شبه‌دولتی، بخش‌های دولتی و حاکمیتی سهم دارند و این بخش





آموزش و پرورش در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲

پایگاه خبری جماران: دبیرخانه مقابله با فقر و نابرابری آموزشی در گزارشی که از سوی احمد میدری، اقتصاددان و رضا امیدی جامعه شناس نوشته شده است، می گوید افزایش بودجه وزارت آموزش و پرورش که یکی از مهم ترین ابزار کاهش نابرابری ها است، به اندازه تورم هم نیست و از سویی برهم خوردن طبقه بندی اطلاعات مهم بودجه این نهاد، می تواند مشکلاتی برای نظام برنامه ریزی کشور ایجاد کند چون امکان ارزیابی عادلانه بودن بودجه را از بین برده است.

از برنامه های وزارتخانه نیز به دست می دهد. نکته ی قابل تأمل این است که امکان مقایسه سالانه و نوسانات مداوم در برنامه ها و ردیف های بودجه ای طی سال های اخیر عملاً ردیابی برنامه ها را دشوار کرده است. برای مثال، در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ اعتبارات وزارت آموزش و پرورش در قالب ۲۷ دستگاه/برنامه تنظیم شده بود و در قالب پیوست ۴ می شد جزییات بیشتری از برنامه ها/فعالیت ها (بیش از ۳۰۰ ردیف) را بررسی کرد. این در حالی است که در سال ۱۴۰۱ از یکسو در قالب دستگاه آموزش و پرورش پیوست ۴ به طور کامل حذف شد و از سوی دیگر کل اعتبارات صرفاً (جدول ۷ - صفحه ۱۲۹) و سپس در جدول ۷-۱ صفحه ۱۵۹ در قالب سه دستگاه وزارت، دانشگاه شهید رجایی و دانشگاه فرهنگیان تفکیک شده است.

ادامه در صفحه بعدی...

غیرمنقول ۲۳۷ درصد؛ از ۳۲ هزار به ۱۰۸ هزار میلیارد تومان
-افزایش حاصل از فروش اوراق قرضه حدود ۸۰ درصد؛ از ۱۰۳ هزار به ۱۸۵ هزار میلیارد تومان
در سال ۱۴۰۲ سهم آموزش و پرورش حدود ۲۳۹ هزار میلیارد تومان (با احتساب ارقام جدول ۹- اعتبارات متفرقه)؛ معادل ۱۱ درصد منابع بودجه عمومی است. اعتبارات پیشبینی شده برای سال ۱۴۰۲ حدود ۲۱ درصد بیش از اعتبارات مصوب سال ۱۴۰۱ است؛ البته بدون لحاظ کسری سال جاری وزارت آموزش و پرورش. از مجموع اعتبارات آموزش و پرورش حدود ۲۲۴۰۰۰ میلیارد تومان اعتبارات هزینه ای و ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان اعتبارات عمرانی است. از کل منابع این وزارتخانه حدود ۳۲۰۰ میلیارد تومان از محل درآمدهای اختصاصی برآورد شده است.

در جدول شماره هفت لایحه بودجه، اعتبارات هر وزارتخانه به تفکیک دستگاه های زیر مجموعه آن ارائه می شود که تصویری کلی

رضا امیدی: منابع بودجه عمومی دولت در سال ۱۴۰۲ حدود ۲۱۶۴ هزار میلیارد تومان است که نسبت به رقم ۱۵۲۷ هزار میلیارد تومان اعتبارات سال ۱۴۰۱ حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۴۰۱ از مجموع منابع عمومی دولت حدود ۶۰ درصد سهم اعتبارات عمرانی و ۶۰ درصد سهم اعتبارات هزینه ای و مابقی سهم تملک دارایی های مالی بوده است. این نسبت ها در سال ۱۴۰۲ به ترتیب به ۵۰ درصد، ۳۰ درصد و ۱۰ درصد رسیده است. اگر مصارف دولت از محل درآمدهای اختصاصی نیز به این ارقام اضافه شود، سهم اعتبارات هزینه ای از مصارف بودجه عمومی دولت به حدود ۷۵ درصد میرسد. در بخش درآمدهای دولت، افزایش در بندهای زیر قابل توجه است:

-افزایش درآمدهای مالیاتی ۴۷ درصد؛ از ۵۶۱ هزار به ۸۲۶ هزار میلیارد تومان
-افزایش حاصل از فروش اموال منقول و

است)، این افزایش، کفایت لازم برای پوشش تورم در ساخت و ساز و عدم تخصیص سال جاری را ندارد. به عبارتی بسته به اینکه میزان تخصیص اعتبارات در سال ۱۴۰۱ چقدر باشد، به قیمت ثابت نه تنها افزایشی در بودجه عمرانی آموزش رخ نداده، بلکه کاهش هم داشته است.

-بودجه وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۲ به طور قدر مطلق حدود ۴۲ هزار میلیارد تومان نسبت به اعتبارات مصوب سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است. باتوجه به تغییرات نمی توان به درستی نشان داد که این افزایش در چه ردیف هایی اعمال شده است، اما در مقایسه با مصوب سال ۱۴۰۱، اعتبارات ادارات آموزش و پرورش استان ها حدود ۷۶ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است که بخش عمده آن اعتبارات مربوط به رتبه بندی معلمان است.

-به نظر می رسد در مقایسه با سال ۱۴۰۰ سه برنامه کمک به تأمین سرانه دانش آموزی (۱۱۲۹ میلیارد تومان)، حمایت و ارتقاء پوشش تحصیلی مناطق محروم (۱۶۵۶ میلیارد تومان)، و کیفیت بخشی به فعالیت های آموزشی و پرورشی و توسعه عدالت آموزشی (۲۳۰ میلیارد تومان) در سال ۱۴۰۲ در قالب برنامه کمک به تأمین سرانه دانش آموزی و حمایت و ارتقاء پوشش تحصیلی افراد لازم التعلیم (۴۹۶۱ میلیارد تومان) ادغام شده اند. یعنی مجموع این سه ردیف در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۰۱۵ میلیارد تومان بوده است که در سال ۱۴۰۲ به ۴۹۶۱ میلیارد تومان رسیده است. احتمالاً آنچه از عملکرد سال ۱۴۰۰ در لایه ۱۴۰۲ ثبت شده است (۸۴۱ میلیارد تومان) صرفاً اعتبارات برنامه کمک به سرانه دانش آموزی بوده و دو برنامه دیگر در عملکرد آن سال نیامده است. این وضعیت متأسفانه در ادغام یا تفکیک ردیف های اعتباری طی سال های مختلف امکان بررسی و تحلیل دقیق روندهای بودجه ای را بسیار دشوار می کند

ادامه در صفحه بعدی...

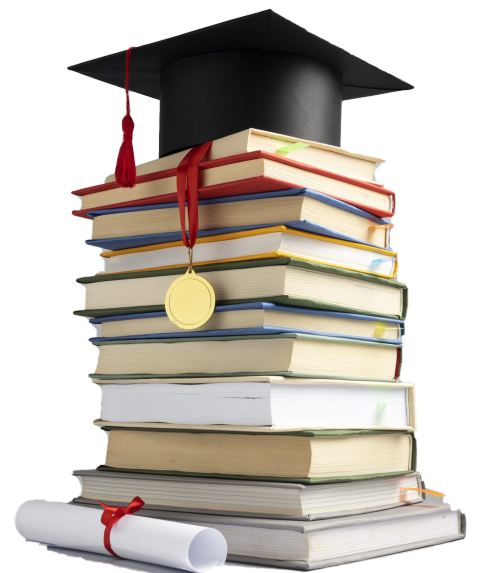
هزینه های پرسنلی است، این میزان کسری بیشترین فشار را بر نیروی انسانی وارد میکند. چند روز پس از ارائه لایحه بودجه به مجلس، سازمان برنامه و بودجه متن دیگری را با عنوان «اطلاعات تکمیلی لایحه بودجه سال ۱۴۰۲» منتشر کرد که اطلاعاتی از فعالیتهای ذیل دستگاههای اجرایی را شامل میشود. براساس مجموع مستنداتی که از برآوردهای بودجه ۱۴۰۲ منتشر شده است، درباره اعتبارات وزارت آموزش و پرورش موارد ذیل قابل ذکر است:

-در سال های اخیر بخشی از منابع عمرانی حوزه آموزش- سازمان نوسازی مدارس ذیل برنامه ارتقای مشارکت خیرین اختصاص می یابد. شاخصی که برای این برنامه تعریف شده «نسبت منابع تحقق یافته [خیرین] به منابع تعهدشده» است. به بیان ساده می توان اینگونه گفت که بخشی از منابع عمرانی حوزه آموزش منوط به تأمین منابع از سوی خیرین است. این روند طی سال های اخیر افزایشی بوده به گونه ای که در لایحه سال ۱۴۰۲ حدود ۴۶۰۰ میلیارد تومان از اعتبارات عمرانی سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس (معادل ۶۲ درصد اعتبارات عمرانی این سازمان به مشارکت خیرین وابسته شده است. این شیوه تأمین مالی طی سالهای اخیر معضلات جدی در پی داشته است. برای مثال: سهم استانها و شهرستانها در طول سال و براساس میزان مشارکت خیرین اختصاص مییابد. شواهد نشان میدهد استانها و شهرستانهایی (عموماً برخوردارتر) که مشارکت خیرین در آنها بیشتر است، سهم بالاتری از این منابع را دریافت می کنند که خود بر شکاف امکانات بین مناطق می افزاید.

- اعتبارات نوسازی مدارس (بودجه عمرانی آموزش) در مقایسه با مصوب ۱۴۰۱ حدود ۱۳ درصد افزایش دارد که رشد بسیار کمی است؛ به ویژه اینکه باتوجه به تخصیص پایین اعتبارات عمرانی در سال جاری (طبق گزارش مرکز پژوهش های مجلس در ۶ ماهه اول سال تنها ۲۷ درصد بودجه عمرانی اختصاص یافته

اعتبارات از محل تبصره ۱۴ نیز در جدول ۱-۲۴ صفحه ۲۰۷ آمده است. اما در سال ۱۴۰۲ کل اعتبارات در قالب ۱۸ دستگاه/ برنامه ذیل وزارت آموزش و پرورش آمده است که در مقایسه با سال ۱۴۰۰، ۹ دستگاه- برنامه در هم ادغام شده است. اعمال چنین تغییراتی باید در بررسی روند اعتبارات دستگاه نیز مدنظر باشد. برای مثال، در جدول ۷ لایحه بودجه همچون سال های گذشته عملکرد دو سال قبل نیز آمده است. اما باید دقت داشت که در این دول اعتبارات مصوب سال ۱۴۰۱ صرفاً از محل منابع عمومی ذکر شده است. برای مثال این رقم برای وزارت آموزش و پرورش حدود ۱۱۵ هزار میلیارد تومان است، درحالیکه اعتبارات وزارت آموزش و پرورش با احتساب اعتبارات اختصاصی از تبصره ۱۴ معادل ۱۴۰۷۷۷ میلیارد تومان است.

با این حساب، مجموع اعتبارات هزینه ای و عمرانی این وزارتخانه در لایحه ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۴۰۱ حدود ۲۱ درصد افزایش یافته است. باید توجه داشت که اعتبارات آموزش و پرورش هر ساله با کسری بالایی (در برخی سال ها تا ۳۰ درصد) مصوب می شود. این وضعیت از یکسو نشان می دهد نسبتاً هزینه های دولت در لایحه کمتر از واقع برآورد می شود و از سوی دیگر فشار زیادی را بر مدیریت نظام آموزشی کشور برای تأمین کسری در طول سال مالی ایجاد میکند. از آنجاکه در برخی سال ها تا ۹۸ درصد بودجه آموزش و پرورش مربوط به



-پرداخت هزینه ایاب و ذهاب برای ۲۹۷۴۱ دانش آموز در مناطق محروم

-حمایت از ۷۱۰۶۷ دانش آموز در مدارس شبانه روزی

-حمایت از ۶۳ هزار دانش آموز در مناطق محروم کشور

اطلاعات مهم دیگری که در زمینه فقرزدایی آموزشی حذف شده است. برنامه ای تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی» است. در این برنامه مشخص می شد که در هر استان چند دانش آموز بازمانده از تحصیل باید به مدرسه بازگردانده شوند. دولت موظف بود که در هریک از استان های کشور به تفکیک مقاطع تحصیلی مشخص نماید که چه تعداد دانش آموز را به مدرسه باز میگرداند. برای مثال در دوره متوسطه اول در استان آذربایجان تعداد ۶۲۴۲۲ بازمانده از تحصیل باید در سال ۱۴۰۰ به مدرسه باز میگشتند که متأسفانه این برنامه به طور کلی در بودجه آموزش و پرورش حذف شده است.

دیگر محذوف قابل توجه لایحه بودجه ۱۴۰۲ عبارت است از خرید خدمت آموزشی در کشور. دولت در سال ۱۴۰۰ مشخص کرده بود که در مناطق محروم به تفکیک هر مقطع تحصیلی چند معلم خرید خدمتی را به کار خواهد گرفت. برای مثال در مقطع ابتدایی ۲۴ هزار معلم خرید خدمتی به کار گرفته می شدند، این درحالی است که در بودجه سال آینده میزان معلمانی که بنا است از طریق خرید خدمت جذب این وزارتخانه شوند، نامشخص است. با این تغییرات مناطق دوزبانه که عموماً با مشکلات آموزشی بیشتری روبرو هستند در بودجه سنوات قبل مشخص میشد که دولت چقدر برای پیش دبستانی در مناطق دوزبانه هزینه می کند. متأسفانه این برنامه نیز دیگر اعلام نمی شود.

ادامه در صفحه بعدی...

درصد تعهدات دولت به صندوق است.

-طی سال های اخیر، هرساله سهم بالاتری از اعتبارات دانشگاه فرهنگیان به درآمدهای اختصاصی وابسته می شود. در لایحه بودجه ۱۴۰۲ نیز بیش از ۶۶ درصد اعتبارات پیشبینی شده برای این دانشگاه باید از محل درآمدهای اختصاصی تأمین شود

-با توجه به اینکه در سیاست های ابلاغی دولت چندین برنامه به طور ویژه در مغایرت با عدالت آموزشی، بر خصوصی سازی گسترده آموزش تأکید دارند (نظیر مدارس کوپنی، گسترش بی رویه مدارس هیات امنایی، واگذاری مدارس) عدم انتشار پیوست ۴ بودجه امکان هر نوع رصد در این زمینه را ناممکن کرده است.

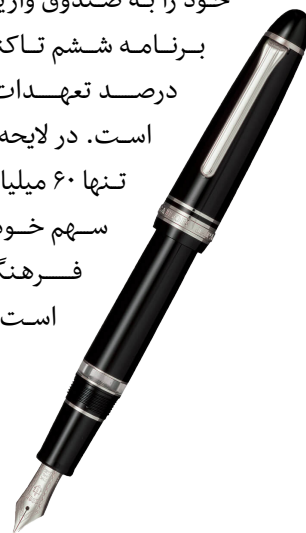
احمد میدری: بودجه وزارت آموزش و پرورش سال آینده در مقایسه با سال ۱۴۰۰ تغییرات گستردهای داشته که میتواند، مشکلاتی را در نظام برنامه ریزی آموزش و پرورش به دنبال داشته باشد، در ادامه این گزارش بررسی خواهیم کرد که تغییرات دو سال اخیر چه مشکلاتی به وجود آورده است. در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ وزارت آموزش و پرورش، ۳۲۹ فعالیت مشخص شده بود که دولت را موظف میکرد برای مجلس و دیوان محاسبات و عموم مردم میزان عملکرد آن را گزارش کند. این ۳۲۹ فعالیت در بودجه سال ۱۴۰۲ به ۵۹ فعالیت کاهش یافته است. برای مثال در یک نمونه وزارت آموزش و پرورش تا پایان سال ۱۴۰۰ مکلف بود طرح های آموزشی ویژه های را مناطق محروم به اجرا درآورد. در این طرح که با عنوان دقیق «طرح جامع حمایت و ارتقای پوشش تحصیلی مناطق محروم» در لایحه بودجه گنجانده شده بود، دولت باید برحسب مقاطع تحصیلی مطابق با قانون، اعتبارات را صرف امور زیر میکرد

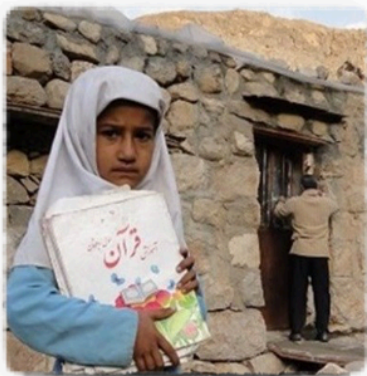
-حمایت از ۴۱ هزار دانش آموز در مناطق عشایری

-بیشترین نرخ افزایش اعتبار ذیل وزارت آموزش و پرورش مربوط به سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است که اعتبارات آن از حدود ۱۰۲ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۱ به بیش از ۱۳۷۹ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ رسیده است البته لازم به توضیح است که اعتبارات این سازمان در بودجه سال ۱۴۰۰ حدود ۳۶۶ میلیارد تومان بوده است (۱۱۶ میلیارد تومان از محل منابع عمومی و ۲۵۰ میلیارد تومان از محل یارانه). یکی از مشکلات آموزش و پرورش در سال های اخیر، تغییر مداوم کتاب های درسی است. اینگونه که از اطلاعات تکمیلی بودجه برمی آید بیش از ۹۳ درصد اعتبارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی به برنامه تأمین و روزآمد کردن محتوای کتب و بسته های آموزشی اختصاص دارد که البته بخشی از این اعتبارات مربوط به مطالبات سال های قبل است. به نظر میرسد بازنگری در مأموریت های سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی برای تمرکز بر مسائلی به جز تغییر محتوای کتب درسی ضروری است

-برنامه خرید خدمات آموزش و برون سپاری خدمات نیز به رغم نقدهای زیادی که به آن وارد است، همچنان در دستورکار وزارت آموزش و پرورش قرار دارد و اعتبارات آن نیز حدود ۲۰ درصد افزایش یافته و به بیش از ۱۳۸۳ میلیارد تومان رسیده است

-طبق ماده ۸۵ قانون برنامه ششم توسعه، دولت مکلف است معادل مبلغ واریزی معلمان عضو صندوق ذخیره فرهنگیان، سهم خود را به صندوق واریز کند. اما از ابتدای برنامه ششم تاکنون دولت کمتر از ۱۸ درصد تعهدات خود را واریز کرده است. در لایحه سال ۱۴۰۲ نیز دولت تنها ۶۰ میلیارد تومان برای واریز سهم خود به صندوق ذخیره فرهنگیان پیشبینی کرده است که این رقم تقریباً ۵





سازمان برنامه خواسته اند. در سازمان برنامه و بودجه دو دیدگاه مختلف وجود دارد؛ دفتر کلان به دنبال ساده سازی و دفاتر بخشی به دنبال فهم جزئیات بیشتر هستند. به نظر می رسد در دولت جدید قدرت دفتر کلان و دستگاه های اجرایی بر دفاتر بخشی فائق آمده است. به هرحال این تغییر کلان در طبقه بندی بودجه خطای بزرگی است و باید از آن جلوگیری شود. از نظر دبیرخانه مقابله با فقر و نابرابری آموزشی، طبقه بندی جدید امکان رصد عدالت آموزشی را از بین برده است. براساس اسناد بالادستی همه دستگاه های اجرایی موظف به پیوست عدالت هستند. باید توزیع بودجه خود را برحسب مناطق و گروه های درآمدی آنچنان توزیع کنند که به کاهش شکاف فقر از جمله فقر آموزشی بیانجامد. طبقه بندی جدید بودجه کشور به طور کلی امکان ارزیابی عادلانه بودن بودجه را از بین برده است.

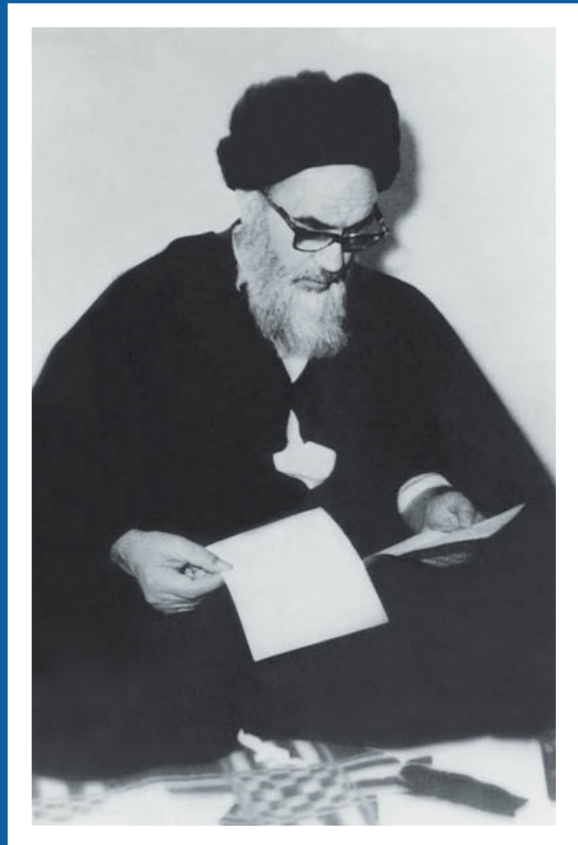
۱۴۰۰ بودجه این سازمان در ۱۷ فعالیت آمده بود اما در سال آینده به سه فعالیت تقلیل یافته است. ادغام ردیف های بودجه این سازمان در دو سال هرگونه مقایسه عملکرد را ناممکن می کند.

سؤال مهم این است چرا این ردیف ها ادغام شده اند. چه مزیتی دارد و چه مشکلی در بودجه نویسی قبل وجود داشته است؟ هر چند تاکنون مسئولان هیچ توضیحی در این زمینه نداده اند اما دلیل احتمالی را می توان حدس زد. اعلام دقیق برنامه و فعالیت ها برای دستگاه های اجرایی مشکل ساز است. دستگاه های اجرایی موظف می شوند جزئیات فعالیت های خود را اعلام کنند و برحسب آن به دستگاه های نظارتی مانند سازمان برنامه و دیوان محاسبات گزارش دهند. در حالت جدید سرعت عمل دستگاه ها بالا میرود و آنها از از همین رو دستگاه های اجرایی از این تغییر در طبقه بندی بودجه ای استقبال کرده اند یا اساساً

بدون تردید عدم اطلاع رسانی در این زمینه به معنای حذف کامل این برنامه ها نخواهد بود. اما همین امر که دولت دیگر بودجه آن را به صورت شفاف اعلام نمیکند مشکل بسیار بزرگی را پیشروی نظام آموزشی کشور قرار خواهد داد. عدم ارائه این اطلاعات به مجلس و مردم امکان ارزیابی بیرونی را از بین خواهد برد. شاید دولت بهتر یا بدتر از قبل عمل کند اما عدم شفافیت سوءظن را افزایش می دهد و موجب بی اعتمادی خواهد شد. در اختیار قرار ندادن این دست از اطلاعات و برداشتن پیوست چهار بودجه که سال ها در اختیار مجلس قرار می گرفت خطای بزرگی است و باید این خطا تصحیح شود. از این رو نه تنها تعداد برنامه و فعالیت های وزارت آموزش و پرورش از بیش از ۳۰۰ فعالیت به کمتر از ۶۰ فعالیت کاهش یافته بلکه آنچه باقی مانده است هم با گذشته قابل مقایسه نیست. به طور مثال بودجه سازمان پژوهش و برنامه ریزی در دو سال را مقایسه کنید. در سال

اکثریت این قشر و رزمندگان عزیز اسلام از طبقات محروم و کم درآمد بودند و مرفهین کمتر دل برای انقلاب سوختند، ولی وظیفه ماست که در حد توان و مقدرات قدرشناس زحمات آنان باشیم و من میل ندارم که این قدرشناسی فقط در حد تعریف و تمجید ظاهری خلاصه شود بلکه باید در همه نوع امتیازات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به آنان بها داده شود.

صحیفه امام خمینی (س) - جلد 21 - صفحه 157



ویژه نامه نوروژی اقتصادی

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران
j a m a r a n . i r

نوروز ۱۴۰۲